

ایالات متحده امریکا و حقوق بشر؛ ادعا و واقعیت

نویسنده:

محمود رضا گلشن پڑوہ



پڑوہ شہزادہ گلشن پڑوہ
پرتال جامع علوم انسانی



شعبه‌شناسی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اشاره

دولت ایالات متحده امریکا که همواره خود را در قامت یک مدعی و حامی حقوق بشر در جهان قلمداد می‌کند و سال‌هاست که در کتاب سالانه‌ای، موارد نقض حقوق بشر در سایر کشورها را از زاویه منافع ملی خود تدوین و ارائه می‌نماید، در عمل،

خود یکی از نقض‌کنندگان فاحش حقوق بشر به‌شمار می‌رود و بارها توسط سازمان‌ها و مجامع حقوق بشری جهان مورد انتقادهای مستند قرار گرفته است. از میان مهم‌ترین انتقادهایی که علاوه بر اعمال استانداردهای دوگانه، به رویکرد حقوق بشری ایالات متحده امریکا وارد شده می‌توان به نقض حقوق زندانیان، تبعیض علیه اقلیت‌های نژادی، نقض حقوق کودکان، نقض موازین دادرسی عادلانه به‌ویژه در رسیدگی‌های کیفری، نحوه رفتار با مهاجران، خشونت پلیس و شرایط زندان‌های امریکا اشاره نمود.

این موارد در کنار سایر موارد نقض فاحش حقوق بشر توسط دولت ایالات متحده مانند اعمال شکنجه، وضع و اجرای قوانین ضد حقوق بشری به بهانه مبارزه با تروریسم، کاستی‌های نظام انتخاباتی و غیره بارها توسط منابع و مجامع حقوق بشری جهان مورد انتقاد قرار گرفته‌اند، اما پاسخ دولت ایالات متحده همواره به نهادهای جهانی و منطقه‌ای از موضع برتری و قلدرمآبانه بوده و خود را معاف از پابندی به این موازین قلمداد نموده و از ارائه پاسخ‌های متقن و قانع‌کننده خودداری ورزیده است.

به‌رغم این موارد، ایالات متحده که همواره مدعی ارائه تصویری انسان‌دوستانه از خود است، به‌طور مستقیم در راستای تأمین منافع خود از موضوع حقوق بشر به‌عنوان ابزاری دیپلماتیک جهت اعمال فشار بر رقبای سیاسی خود در صحنه بین‌المللی استفاده می‌نماید.

گزارش نهادهایی نظیر صلیب سرخ بین‌المللی، عفو بین‌الملل و

دیده‌بان حقوق بشر، حاکی از آنند که از زمان سوءقصد‌های ۱۱ سپتامبر تاکنون، مقامات امریکایی در مبارزه با «تروریسم بین‌المللی» دیگر نه احترامی برای توافقنامه‌های ۱۹۴۹ ژنو در رابطه با رفتار با زندانیان قائلند و نه برای قطعنامه‌های سازمان ملل علیه اعمال شکنجه.

نومحافظه‌کاران امریکا احترام به حقوق بشر را اسباب تضعیف سیاست هژمونی خویش می‌دانند. اعمال شکنجه در زندان‌های ابوغریب و گوانتانامو و تأسیس زندان‌های سری در اروپای شرقی و پروازهای مخفی سیا برای جابه‌جایی زندانیان از موارد عمده نقض هنجارها و موازین بین‌المللی حقوق بشر از جانب امریکاست. این امر اعمال پایه‌ها و معماری رژیم جهانی حقوق بشر را که مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر و حقوق میثاقین ۱۹۶۷ است، متزلزل نموده و نوعی بی‌اعتمادی نسبت به استانداردهای جهانشمول حقوق بشر را گسترش داده است.

در این مقاله پژوهشی تلاش می‌شود برخی از مهم‌ترین آشکارترین موارد نقض حقوق بشر توسط دولت ایالات متحده که به‌نوعی با ادعاهای این کشور در حمایت از حقوق بشر دارای تضاد و تعارض است، مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. در این میان متن گاهی به مقاله‌ای منتشره در رسانه‌های امریکایی مستند شده و در جایی دیگر، پایه خود را تحقیقات سازمان ملل و یا سازمان‌های غیردولتی قرار می‌دهد. امید آنکه با مطالعه این متن، خواننده بتواند درک روشن‌تری از عبارت «استفاده ابزاری از بحث حقوق بشر» کسب کند.

فصل اول:

ایالات متحده و رفتار با مظنونان اعمال تروریستی

۱. تلاش سازمان یافته امریکا برای اعمال سوء رفتار و شکنجه

نوع رفتار دولت امریکا با افراد بازداشت شده به بهانه مبارزه با تروریسم یا حتی معضلات داخلی امریکا نشان از ضعف شدید نظام قضایی این کشور در تطابق با معیارهای بین المللی دارد. این تناقض زمانی آشکارتر می شود که امریکا در مجامع بین المللی تلاش می کند کشورهای ناسازگار با خویش را با استفاده از حربه حقوق بشر وادار به انعطاف نماید. گزارش سال ۲۰۰۶ سازمان غیردولتی دیده بان حقوق بشر^۱ که مقرر آن در امریکاست در خصوص فراموشی موازین حقوق بشری به هنگام انجام عملیات های خودخوانده به نام مبارزه با تروریسم در غرب و به طور خاص امریکا اعلام می دارد:

«اقدام دولت امریکا در استفاده و دفاع از شکنجه و رفتار غیرانسانی بیشترین نقش را در تضعیف توان و قابلیت واشنگتن در به دست گرفتن پرچم حقوق بشر داشته است. در طول سال ۲۰۰۵ به طور کامل مشخص گردید بدرفتاری امریکا با افراد بازداشت شده نشان دهنده ضعف آموزش، عدم انضباط یا کاستی در نظارت نیست بلکه از سیاست گذاری عامدانه ای حکایت دارد و مسئله را نمی توان به چند فرد خاطی در رده های پایین تقلیل داد. تهدید جورج بوش رئیس جمهور امریکا به توی لایحه ای در مخالفت با «رفتارهای بی رحمانه، غیرانسانی و تحقیر آمیز»، رایزنی های دیک چنی معاون اول رئیس جمهور به منظور

معاف کردن سازمان مرکزی اطلاعات امریکا (سیا) از شمول این لایحه، ادعای بسیار عجیب آلبرتو گونزالس دادستان کل امریکا مبنی بر حق ایالات متحده برای انجام این قبیل رفتارها با بازداشت‌شدگان مادام که قربانی فردی غیر امریکایی و تحت بازداشت در خارج از امریکا باشد و دفاع پورتر گراس رئیس سازمان سیا از شیوه معروفی از شکنجه موسوم به القای غرق شدن مصنوعی^۱ به‌عنوان یک «تکنیک حرفه‌ای بازجویی»، همگی حکایت از آن دارند که دفاع از شکنجه و رفتار غیر انسانی از رده‌های فوقانی دولت امریکا سرچشمه می‌گیرد.

در اواخر سال ۲۰۰۵ با افزایش توجه جهانی به سیاست امریکا مبنی بر نگهداری برخی از افسراد مظنون به دست داشتن در عملیات تروریستی به‌عنوان «بازداشتیان شبیح‌گونه» - بازداشت نامحدود، انفرادی و بدون اتمام این افراد در مکان‌هایی ناشناخته خارج از خاک ایالات متحده - اعتبار امریکا در این زمینه بیش از پیش خدشه‌دار گردید.

هم‌پیمانان اصلی امریکا همچون انگلیس و کانادا نیز در سال ۲۰۰۵ با تلاش برای تضعیف برخی قوانین حساس و مهم بین‌المللی در دفاع از حقوق انسانی این مسئله را که این‌گونه رفتارها در حکومت‌ها ریشه دارد پیچیده‌تر ساختند. انگلیس در صدد توجیه اعزام مظنونان به انجام عملیات تروریستی به کشورهای که در آنها شکنجه رواج دارد، برآمد و کانادا سخت کوشید تا شروط اصلی و کلیدی معاهده‌ای جدید در خصوص ناپدیدشدگان اجباری را تضعیف کند.

این دولت‌ها در کنار دیگر اعضای اتحادیه اروپا، همچنان به فرعی دانستن مسئله حقوق بشر در روابط خود با کشورهایی که به نظرشان می‌توانستند در مبارزه با تروریسم و یا پیشبرد اهداف دیگر نقش مؤثری

ایفا کنند، ادامه دادند. این گرایش در کنار تداوم عدم برخورد قاطع با برخی نمونه‌های جدی نقض حقوق بشر از سوی اتحادیه اروپا، حاکی از آن است که اتحادیه اروپا تلاشی در جهت جبران این وضعیت اسفناک در زمینه پرچمداری حقوق بشر انجام نداده است.

مبارزه با تروریسم از محورهای اصلی آرمان دفاع از حقوق بشر است. هرگونه تهاجم عامدانه به غیرنظامیان به‌مثابه هتک ارزش‌های بنیادین جنبش حقوق بشر است. ضمن آنکه در سال ۲۰۰۵ اقدامات تروریستی، تلفات وحشتناکی در سطح جهان به بار آورد. در عراق، به‌طور تقریبی هر روز حمله به غیرنظامیان رخ می‌داد و هزاران کشته در این کشور برجای گذاشت. در کشورهای دیگر نظیر افغانستان، بریتانیا، مصر، هند، اندونزی، فلسطین اشغالی، اردن، نیال، پاکستان، تایلند و انگلستان نیز حملات تروریستی جان افراد غیرنظامی را گرفت. اما با همه اینها نادیده گرفتن مسئله حقوق بشر به بهانه مبارزه با تروریسم نه‌تنها غلط و نامشروع است، بلکه نتیجه عکس می‌دهد. این‌گونه اعمال ناقض حقوق بشر موجب ایجاد نارضایتی و خشمی می‌شود که حاصل آن جذب افراد بیشتر به سمت سازمان‌های تروریستی، کاهش همکاری مردم با مأموران اجرای قانون (که از ملزومات افشای کانون‌های مخفی تروریستی محسوب می‌شود) و مخدوش شدن اعتبار اخلاقی کسانی است که در کار پیکار با بلای تروریسم هستند»^(۱).

این سازمان غیردولتی در ادامه گزارش خود ضمن انتقاد از وضعیت نقض حقوق بشر در غرب اعلام نموده است: «در قوانین بین‌المللی حقوق بشر هیچ اصلی بنیادی‌تر از ممنوعیت مطلق و بی‌قید و شرط

شکنجه و «رفتار بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز» وجود ندارد. حتی حق حیات نیز استثنابردار است؛ مانند جواز کشتن افراد نظامی در حین جنگ. اما شکنجه و رفتار غیرانسانی به‌طور مطلق و بی‌قید و شرط ممنوع است؛ چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ؛ چه در پاسگاه پلیس و چه هنگام رویارویی با یک تهدید امنیتی جدی.

با این حال در سال ۲۰۰۵ شواهدی به‌دست آمد حاکی از آنکه امروزه شماری از قدرت‌های بزرگ جهان، شکنجه را در اشکال و قالب‌های مختلف آن گزینه‌ای جدی در عرصه سیاست‌گذاری قلمداد می‌کنند.»

این سازمان در ادامه ابراز می‌دارد: «هرگونه بحث درخصوص سوءرفتار با بازداشت‌شدگان در سال ۲۰۰۵ باید با ایالات متحده آغاز شود؛ آن‌هم نه بدان علت که این کشور در ردیف نخست ناقضان حقوق بشر قرار دارد، بلکه به این دلیل که عملکرد آن تأثیری به مراتب گسترده‌تر از دیگر کشورها دارد. شواهد جدید به‌دست آمده حاکی از آن است که مسئله به مراتب عظیم‌تر از آن چیزی بود که در ابتدا و پس از افشاگری‌های تکان‌دهندهٔ مربوط به سوءرفتار با زندانیان ابوغریب در عراق به‌نظر می‌آمد. در واقع باید گفت تحقیر جنسی نشان داده شده در عکس‌های ابوغریب چنان زننده و هولناک بود که دولت بوش راحت‌تر توانست هرگونه رابطه خود با این قضیه را انکار کند و وانمود کند که این سوءرفتار، خودسرانه و مربوط به پایین‌ترین رده‌های سلسله مراتب فرماندهی نظامی ارتش امریکا بوده و می‌توان با مجازات چند سرباز و گروهان جزء قضیه را خاتمه داد.»

سازمان دیده‌بان حقوق بشر در گزارش جهانی خود در سال ۲۰۰۵

نیز خاطر نشان نموده: «این توضیح و استدلال همواره ناکافی و نادرست بوده است. دلیل نخست اینکه سوءرفتار در زندان ابوغریب هم‌تراز سوءرفتارهای - اگر نگوییم بدتر ولی - مشابه در افغانستان، گوانتانامو و جاهای دیگر در خود عراق و در سلسله بازداشتگاه‌های مخفی‌ای بوده است که دولت آمریکا بازداشت‌شدگان «بسیار ارزشمند» خود را در آنها نگهداری می‌کند. دلیل دوم آنکه این سوءرفتارها حداقل نتیجه قابل پیش‌بینی فضای ایجادشده به سبب تصمیمات مختلف اتخاذشده در سطوح بالای دولت آمریکا در زمینه بازگذاشتن هرچه بیشتر دست بازجویان بوده است. از جمله این تصمیمات می‌توان به این موارد اشاره کرد: تصویب قوانینی ناظر بر اینکه مبارزان دستگیرشده در جریان «مبارزه جهانی با تروریسم» مشمول هیچ بخشی از کنوانسیون‌های ژنو - و نه تنها بخش‌های مربوط به اسرای جنگی - نمی‌شوند، ارائه تعریفی از مفهوم شکنجه که در عمل اصل ممنوعیت شکنجه را بی‌معنا می‌سازد، خودداری از مجازات مرتکبان این سوءرفتارها تا زمانی که عکس‌های ابوغریب علنی نشده بود و حتی پس از آن خودداری از صدور مجوز بررسی‌های مستقل درخصوص نقش سیاست‌گذاران ارشد و طرح این ادعای هنوز تکذیب‌نشده که جورج بوش از اختیارات خود به‌عنوان فرمانده کل قوا برای صدور دستور شکنجه استفاده کرده است. با این حال ایجاد محیط و فضایی که زمینه را برای سوءرفتار با بازداشت‌شدگان فراهم می‌کند یک مسئله است و صدور فرمان مستقیم مسئله‌ای دیگر. در سال ۲۰۰۵ این مسئله ناراحت‌کننده روشن شد که سوءرفتار با افراد بازداشت‌شده به‌صورت بخشی عامدانه و محوری از استراتژی دولت بوش در بازجویی از مظنونان به دست داشتن در اقدامات تروریستی درآمده است».

دیده‌بان حقوق بشر در ادامه این مطلب عنوان می‌دارد: «بوش همچنان این اطمینان خاطر فریبنده را می‌داد که ایالات متحده مظنونان را «شکنجه» نمی‌کند اما این اطمینان خاطر دادن از اعتبار چندانی برخوردار نبود. در وهله نخست باید گفت برداشت دولت امریکا از واژه «شکنجه» همچنان نامشخص باقی ماند. تعریف این واژه براساس کنوانسیون منع شکنجه که تقریباً کلیه اعضای سازمان ملل آن را تصویب کرده‌اند عبارت است از: «هرگونه عملی که از طریق آن درد یا رنجی شدید اعم از جسمی یا روحی به‌طور عمدی بر فردی وارد شود». اما در اوت ۲۰۰۲ دولت امریکا شکنجه را برابر با دردی تعریف کرد که «ناشی از جراحی جسمانی چنان شدیدی باشد که احتمال وقوع مرگ، نارسایی اندام‌های بدن یا صدمه ماندگار منجر به از کار افتادن یکی از فعالیت‌های اساسی بدن گردد». البته در دسامبر ۲۰۰۴ دولت این تعریف محدود و بی‌معنی را رد کرد و هیچ تعریف جایگزینی ارائه نداد».

دیده‌بان حقوق بشر در ادامه می‌آورد: «از آن دسته اشکال سنتی شکنجه که دولت امریکا همچنان از آنها دفاع می‌کند چنین برمی‌آید که هنوز تعریف جامع و درستی از این مفهوم ندارد. در مارس ۲۰۰۵ پورتر گراس رئیس وقت سازمان سیا، به توجیه شیوه القای غرق شدن مصنوعی پرداخت که واژه‌ای است بهداشتی برای نوعی تکنیک شکنجه بسیار قدیمی و هولناک که در آن به قربانی چنین القا می‌شود که در حال غرق شدن است. براساس گزارش‌ها، سازمان سیا این عمل را از مارس ۲۰۰۲ به‌عنوان یکی از ۶ «تکنیک پیشرفته بازجویی» از عده‌ای خاص و برگزیده از مظنونان به دست داشتن در اقدامات تروریستی نهادینه کرده است. تیموتی فلانینگان معاون سابق مشاور حقوقی کاخ سفید در جلسه

ادای شهادت خود در صحن سنای امریکا در اوت ۲۰۰۵ حتی استفاده از روش اعدام نمایشی را نیز نفی نکرد.

علاوه بر این، جورج بوش در اظهارات خود درخصوص شکنجه عامدانه، از بیان اصل ممنوعیت رفتار بی رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز خودداری می کرد. این بدان دلیل است که براساس سیاستی که اول بار آلبرتو گونزالس دادستان کل امریکا در جلسه ادای شهادت خود در ژانویه ۲۰۰۵ در صحن سنا آن را اعلام کرد، دولت بوش به طرح این ادعا پرداخت که اختیار استفاده از رفتار بی رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز را مادامی که فرد قربانی ملیتی غیر امریکایی داشته و خارج از خاک ایالات متحده در بازداشت باشد داراست. البته بی تردید سایر دولت ها نیز با بازداشت شدگان خود رفتارهایی مشابه یا بدتر انجام می دهند اما این کار را مخفیانه صورت می دهند؛ درحالی که دولت بوش تنها دولتی در جهان است که معلوم شده این ادعا را به طور علنی به عنوان سیاست رسمی خود اعلام نموده، اظهار می دارد حق این کار را دارد و وانمود می کند این اقدام قانونی است.

دولت امریکا چنان تعهدی به این سیاست داشت که در ماه اکتبر، دیک چنی معاون اول رئیس جمهور با درخواست از کنگره برای معاف کردن سازمان سیا - بخشی از دولت امریکا که بازداشت شدگان «بسیار ارزشمند» تحت اختیار آن است - از قانونی که با هدف تأکید مجدد بر ممنوعیت مطلق رفتار بی رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز در جریان بود، جلوه ای تأسف بار از شخص دوم مملکت به نمایش گذاشت.

جورج بوش در عین اعلام حق و اختیار انجام رفتار «غیرانسانی، با برخی از بازداشت شدگان»، با قیافه ای حق به جانب اصرار می کرد دولت او

با همه افراد بازداشتی رفتاری «انسانی» دارد. او هیچ‌گاه آشکارا با این تناقض فاحش دست و پنجه نرم نکرد و در ماه اوت ۲۰۰۵ دلیل این امر معلوم گردید. تیموتی فلانیگان معاون سابق مشاور حقوقی کاخ سفید در جلسه ادای شهادت سنا فاش ساخت که از دید دولت امریکا، از اصطلاح «رفتار غیرانسانی» نباید «تعریفی موجز و محدود» ارائه داد. در واقع طبق توضیحات او کاخ سفید هیچ راهنمایی خاصی در مورد معنای این اصطلاح ارائه نداده است.

دشوار می‌توان تلاش دولت بوش در جلوگیری از اقدام کنگره در غیرقانونی دانستن سوءرفتار با افراد به‌شکلی واضح و بی‌ابهام را اقدامی آکادمیک تلقی نمود. مایکل وی هایدن قائم مقام سازمان اطلاعات ملی و یکی از ناظران بر عملکرد سازمان سیا در ماه اوت برای گروه‌های حقوق بشر توضیح داد که بازجویان امریکایی وظیفه دارند از کلیه اختیارات خود برای مبارزه با تروریسم بهره گیرند. وی در توضیح این نکته گفت «ما در چهارچوب قانون، نسبتاً تهاجمی عمل کرده و می‌خواهیم در لبه مرزهای قانونی حرکت کنیم».

دیده‌بان حقوق بشر در انتها اذعان می‌کند دولت بوش نخستین دولت امریکایی نیست که از چنین مفاهیمی سوءاستفاده می‌کند. به شهادت این سازمان حقوق بشری، در سال ۱۹۸۲ نیز دولت ریگان در برخی کشورها مانند السالوادور شعار «دموکراسی» و «آزادی» سر می‌داد. آن زمان جوخه‌های مرگ در السالوادور جولان می‌دادند اما تصمیم دولت آن کشور به برگزاری انتخابات سبب شد دولت ریگان به کارنامه آن کشور در زمینه حقوق بشر نمره قبولی بدهد.

۲. نقض حقوق اولیه زندانیان

مؤسسه Raw Story در ۱۶ فوریه سال ۲۰۰۷ میلادی، گزارشی پژوهشی منتشر نمود^(۳) که مفاد آن، گویای بخش کوچکی از نقض موازین حقوق بشر در زندان‌های امریکاست. پیش از مطالعه گزارش، باید دانست Raw Story یک شرکت تبلیغاتی و خبررسانی مستقر در واشنگتن دی‌سی است که خبرهای خود را اغلب از خبرگزاری‌های فرانسه و دبای آلمان می‌گیرد و خود معتقد است گزارش‌های افشاگرانه‌ای منتشر می‌کند که موجب می‌گردد چشم مردم جهان به روی موارد بی‌عدالتی گشوده شود.

۱-۲. نکات محوری گزارش مؤسسه Raw Story

براساس اسنادی که در اختیار مؤسسه Raw Story قرار گرفته، وزارت دادگستری ایالات متحده برنامه محرمانه‌ای برای ایجاد زندان‌های جدید اجرا کرده است که طی آن مسلمانان و زندانیان خاورمیانه‌ای که «خطر امنیتی بالا»^۱ تلقی می‌شوند از سایر زندانیان جدا شده و ارتباطات آنها با دنیای خارج کاملاً قطع می‌شود که این کار نقض آشکار قانون فدرال امریکا به‌شمار می‌رود.

برنامه موسوم به «واحد مدیریت ارتباطات» که بدون سروصدا در یک زندان فدرال در ایالت ایندیانا در رابطه با زندانیان مسلمان و خاورمیانه‌ای طی ماه دسامبر ۲۰۰۶ به اجرا درآمد، از رویه معمول مطابق با قانون فدرال تبعیت نکرده است. براساس این رویه، عموم مردم باید از هر تغییری در برنامه‌های مربوط به زندان‌ها آگاه شوند و فرصت اعتراض به آنها را داشته باشند. درحالی‌که، به‌نظر می‌رسد برنامه مذکور براساس دستور مقامات ارشد وزارت دادگستری به اجرا درآمده باشد.

در آوریل سال گذشته، اداره فدرال زندان‌های ایالات متحده که زیرمجموعه وزارت دادگستری است، اعمال مقررات سختگیرانه جدیدی را به اطلاع عموم رساند و فرصتی را نیز برای ارائه نظرات مردم در نظر گرفت که گروه‌های مدافع حقوق بشر و آزادی‌های مدنی نگرانی شدید خود را در رابطه با عدم انطباق برنامه مذکور با قانون اساسی ابراز کردند. در ابتدا قرار بود برنامه یادشده تنها در مورد تروریست‌ها و افراد مربوط به آنها به اجرا گذاشته شود ولی اتحادیه آزادی‌های مدنی امریکا همراه با ائتلافی از سایر گروه‌های مدافع آزادی‌های مدنی، طی اعتراضی اعلام کردند مقررات جدید دارای حوزه بسیار وسیعی بوده و به صورت بالقوه می‌توان آنها را به افراد غیرتروریست و حتی افرادی که به هیچ جرمی متهم نشده‌اند بلکه صرفاً به‌عنوان شاهد، در بازداشت یا تحت عناوین دیگر نگهداری می‌شوند نیز تعمیم داد.

به دنبال اعتراضات انجام شده توسط گروه‌های مدافع حقوق مدنی، برنامه مذکور به ظاهر توسط اداره زندان‌ها کنار گذاشته شد. گروه‌های عضو ائتلاف فوق نیز معتقد بودند وظیفه خود را در زمینه حفاظت از حقوق مربوط به قانون اساسی به انجام رسانده‌اند. با این حال، اسناد به دست آمده نشان می‌دهند برنامه مشابهی تحت عنوان «واحد مدیریت ارتباطات» به صورت محرمانه طی دسامبر ۲۰۰۶ به اجرا گذاشته شده است.

هاوارد کيفر^۱ مدیر اجرایی انجمن دفاع فدرال که انجمنی حقوقی در کالیفرنیاست و وظیفه آن کمک به زندانیان و وکلای آنها در زمینه مسائل مربوط به دفاع پس از محکومیت است اظهار می‌دارد دستور اجرای برنامه توسط یکی از دوایری که ناظر بر عملکرد اداره فدرال زندان‌های ایالات متحده هستند، صادر شده است.

تنها سه دایره دولتی از اختیار صدور دستور تغییر در عملیات زندان‌های فدرال برخوردار هستند و همگی آنها از بخش‌های ارشد مدیریتی وزارت دادگستری محسوب می‌شوند: دایره هارلی لپین که مدیر اداره زندان‌هاست، دایره معاونت دادستانی و دفتر دادستان کل آمریکا.

دوایر روابط عمومی وزارت دادگستری و دادستان کل تمام درخواست‌های مربوط به توضیح در این زمینه را به اداره زندان‌ها ارجاع دادند. فلیس پونس مسئول دایره اطلاع‌رسانی اداره زندان‌ها، از دادن پاسخ به درخواست‌های مربوط به تأیید وجود این برنامه، ارائه جزییات و هرگونه توضیح دیگری سر باز زد. به گفته پونس افرادی که در اداره زندان‌ها دارای چنین اطلاعاتی باشند در دسترس نبودند.

براساس اسناد به دست آمده، برنامه واحد مدیریت ارتباطات (CMU) که اجرای آن در تاریخ ۱۱ دسامبر ۲۰۰۶ (کمی پس از انتخابات میان دوره‌ای که در آن دموکرات‌ها در هر دو مجلس کنگره حائز اکثریت آرا شدند) آغاز شد، توسط ندامتگاه فدرال شهر تره هوت در ایالت ایندیانا اجرا می‌شود.

براساس برنامه CMU ارتباطات تلفنی باید با استفاده از خطوط تلفن کنترل شده انجام شوند، به صورت زنده توسط کارکنان شنود شود، امکان ضبط آن وجود داشته و تنها به زبان انگلیسی باشد. تمام نامه‌ها باید پیش از تحویل یا ارسال توسط کارکنان زندان بازرسی شوند. ملاقات‌ها باید بدون هرگونه تماس مستقیم انجام، به صورت زنده شنود و در صورت نیاز به زبان انگلیسی ضبط شوند.

به گفته کیفر، این برنامه که هدف آن کنترل بهتر ارتباطات زندانیان خطرناک است هیچ ربطی به «امنیت زندانیان» ندارد. او می‌گوید: «این

برنامه شامل امنیتی‌ترین زندانیانی که در سایر زندان‌های با امنیت بالا نگهداری می‌شوند و نسبت به زندانیان تحت برنامه CMU از آزادی ارتباط بیشتری برخوردارند، نمی‌شود. برنامه تنها شامل آن دسته از زندانیانی می‌شود که نمی‌توانند به اندازه سایرین جلب ترحم کنند و از حمایت اندکی در ایالات متحده برخوردارند.

وی می‌افزاید: «این موضوع درست مانند بازداشت‌های پس از ۱۱ سپتامبر است؛ هدف اصلی آن پرونده‌سازی است.»

برنامه CMU نوعی تخلف آشکار از قانون رویه اداری فدرال است که به صراحت بیان می‌کند تمام مقررات زندان باید به صورت رسمی به اطلاع عموم برسند. دادگاه‌ها برنامه‌هایی را که برخلاف این قانون اجرا شده‌اند باطل نموده‌اند. به گفته کیفر، تعداد این برنامه‌ها ۶ مورد طی ۱۰ سال گذشته بوده است.

یکی از اسنادی که تحت عنوان «کتابچه راهنمای زندان» در اختیار Raw Story قرار گرفته توسط زندان تره هوت منتشر شده و در اختیار زندانیان جدیدی که وارد این مکان می‌شوند قرار می‌گیرد. براساس سند مذکور، «هرگونه تماس» بین زندانیان و «افراد جامعه» باید «مطابق با سیاست ملی و تغییرات مذکور در کتابچه» انجام شود. این امر نشان می‌دهد که قواعد تماس زندانیان در مقررات جدید مطابق با قواعد معمول زندان‌هاست جز در مواردی که براساس کتابچه مذکور «تغییر» یافته باشد.

وکیلی به نام پیتر گلدبرگر، متخصص منطقه فیلادلفیا در زمینه استیناف جنایی و استاد سابق حقوق دانشگاه که تجربه‌ای تقریباً ۳۰ ساله در رابطه با زندان‌های فدرال و زندانیان آنها دارد، به Raw Story گفت

کتابچه زندان تره هوت رسماً ضمیمه جزوه «بیانیه برنامه ملی اداره زندان‌ها در مورد انضباط زندانیان و واحدهای اسکان ویژه» است که توسط اداره زندان‌ها و در چهارچوب قانون مقررات فدرال منتشر و آخرین بار در سال ۲۰۰۳ اصلاح شد.

به گفته کیتھر «کتابچه راهنمای زندان» نمی‌تواند به خودی خود و بدون دستور مقامات، منتشر شده باشد. کتابچه راهنمای زندان CMU بیان می‌دارد که مقررات آن «مطابق با سیاست ملی» است. اما کیتھر به این نکته اشاره می‌کند که «بیانیه برنامه ملی» درحقیقت مجوزی برای قانونی بودن CMU محسوب نمی‌شود. برای قانونی بودن این برنامه، پارامترهای خاص و محل‌های مورد نظر باید در آن ذکر شده باشد و به‌صراحت قید گردد چه گروه از زندانیان تحت پوشش این برنامه خواهند بود و ویژگی‌های خاص و منحصربه‌فرد برنامه نیز باید مدنظر قرار گیرد. در بیانیه فعلی برنامه ملی اشاره‌ای به برنامه CMU نشده و بنابراین مجوزی برای قانونی بودن آن محسوب نمی‌شود.

به گفته گلدبرگر آنچه این برنامه را از سایر برنامه‌ها متمایز می‌کند «محدودیت تماس با دوستان، خانواده و افراد خارج از زندان است. آنها به‌جای اینکه اجازه ۳۰۰ دقیقه مکالمه تلفنی در ماه داشته باشند تنها می‌توانند ۲۵ دقیقه در هفته از تلفن استفاده کنند که با صلاح‌دید رئیس زندان این مدت تا ۳ دقیقه در ماه قابل کاهش است».

گلدبرگر ادامه می‌دهد: «به‌جای یک روز کامل ملاقات در هفته یا یک هفته در میان، این افراد تنها دو ساعت در هر بار و ماهی دو بار اجازه ملاقات دارند که باید بدون تماس فیزیکی صورت بگیرد؛ به این ترتیب که آنها و فرد ملاقات‌کننده باید در دو طرف پنجره‌ای از جنس

پلکسی گلاس نشسته باشند».

به گفته وی تمام نامه‌ها به استثنای نامه‌هایی که برای وکلا، دادگاه‌ها یا کنگره نوشته می‌شوند، خوانده و رونوشت‌برداری می‌شوند و با هفته‌ها تأخیر تحویل داده می‌شوند؛ درحالی‌که بررسی آنها باید کاملاً سریع انجام شده و بلافاصله ارسال شوند.

کیت مارتین مدیر مرکز مطالعات امنیت ملی در واشنگتن دی سی، به Raw Story گفت محدودیت ارتباطات زندانیان باید به‌دقت طراحی شود تا مطابق «نیاز خاص و شناخته‌شده» دولت باشد. به گفته مارتین محدود کردن ارتباطات افرادی که قبلاً با اطلاعات محرمانه سروکار داشته‌اند (مانند یک جاسوس سابق سیا که اطلاعات محرمانه را در اختیار دولت‌های خارجی قرار می‌داده) کاملاً منطقی است؛ اما این منطقی در مورد افرادی که هرگز به چنین اطلاعاتی دسترسی نداشته‌اند صدق نمی‌کند.

به گفته مارتین دولت باید ثابت کند زندانیان در حال طراحی جنایات تروریستی از داخل سلول‌های خود یا درگیر سناریوهای مشابه بوده‌اند. بدون اثبات این موضوع، محدود کردن ارتباطات گروهی از زندانیان سبب تردیدهایی در این مورد می‌شود که شاید این موضوع در اصل تلاش دولت برای جلوگیری از دسترسی مطبوعات و مردم به اطلاعات مربوط به اعمال دولت باشد.

۱. لقب تنودور کازینسکی، تروریست و آنارشیبست امریکایی که در فاصله سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۵ طی شانزده فقره انفجار بمب سه نفر را کشت و ۲۳ نفر دیگر را مجروح کرد.

۲-۲. چه کسی تحت پوشش این برنامه قرار می‌گیرد؟

ندامتگاه فدرال جایی که خطرناک‌ترین جانیان همانند یونابامبر^۱ در آن نگهداری می‌شود، امنیتی‌ترین زندان امریکا در فلورانس کلورادو است که به نام ADMAX شناخته می‌شود. با این حال، CMU در آنجا اجرا نمی‌شود و در عوض در زندان فدرال تره هوت در ایندیانا به اجرا درآمده است.

گفته می‌شود هدف CMU، تروریست‌ها یا افراد مظنون به فعالیت‌های تروریستی است اما بسیاری از افرادی که تحت پوشش این برنامه قرار گرفته‌اند زندانیان پُرخطر نیستند و حتی به جرائم خشن نیز متهم نشده‌اند.

طبق نامه به دست‌آمده توسط Raw Story که توسط یکی از زندانیان تحت پوشش CMU (دکتر رافیر ظفر) برای یکی از حامیان وی فرستاده شده است، واحدی که وی در آن نگهداری می‌شود در حال حاضر تنها ۱۶ زندانی دارد اما قرار است به زودی ۷۰-۶۰ زندانی دیگر به آن اضافه شوند. ظفر نوشته برنامه CMU هنوز به خوبی درک نشده است. «کارکنان اینجا شدیداً تلاش می‌کنند از کل موضوع سر در بیاورند».

دکتر ظفر می‌گوید «پس از استقرار سیستم جدید، ما هیچ حریم خصوصی نخواهیم داشت». این نامه در پایگاه اینترنتی که حامی وی است منتشر شده است.

دکتر ظفر متهم به تخلف از تحریم‌های آمریکا علیه عراق بود زیرا وی طی دوران تحریم، اقدام به ارسال کمک‌های انسان دوستانه به این کشور کرده است. وی به هیچ جرم مربوط به تروریسم یا جرائم خشن متهم نیست.

گروه دیگری که برنامه CMU در مورد آنها اعمال می‌شود گروه موسوم به «شش نفر لاکاوانا» است که شامل ۶ شهروند آمریکایی است که پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به افغانستان سفر کرده و متهم به حمایت از القاعده می‌باشند. یحیی گویا یکی از اعضای این گروه که به‌عنوان شاهد دولتی در پرونده‌های مختلفی احضار شده است، تحت پوشش این سیستم قرار ندارد؛ هرچند همراه با سایر متهمین لاکاوانا به ۱۰ سال

زندان محکوم شده است.

علاوه بر این هاوارد کیفر اعتقاد دارد این برنامه نُه تنها تخلف از قانون فدرال بلکه از تخلف قانون اساسی است و می‌گوید که این سیستم حقوق زندانیان را به آزادی بیان و باهم بودن منحصر کرده است. به گفته وی: «این زندانیان قادر به ارتباط برقرار کردن مانند سایر زندانیان نیستند.»

جیمز لندریث، مسئول یک نشریه اینترنتی که در زمینه پیشبرد جامعه چندنژادی و مسائل مربوط به آزادی‌های اجتماعی و مدنی فعالیت می‌کند، معتقد است برنامه جدید، سابقه بسیار بدی ایجاد خواهد کرد. به گفته لندریث: «این موضوع جالب است که دولت فعلی سعی دارد این قبیل مسائل را به صورت مخفیانه پیش برد (موضوعی که از نظر وی مغایر با قانون اساسی است)؛ در حالی که ما معاون رئیس‌جمهوری داریم که می‌توان در آینده نزدیک او را به جرم دخالت در اخراج یک مأمور سیا به محاکمه کشید.»

وی می‌گوید برنامه مزبور «ارائه دفاع واقعی یا تقاضای استیناف توسط فرد را در شرایطی که نمی‌تواند با هیچکس در خارج از زندان تماس بگیرد، بسیار دشوار می‌کند.»

برخی اعتقاد دارند هدف اصلی این برنامه پرونده‌سازی برای اقلیت‌های نژادی و مذهبی است.

پل رایت مدیر اخبار حقوقی زندان به Raw Story: «جداسازی زندانیان براساس نژاد، ملیت یا زبان با حکم اخیر دادگاه عالی ایالات متحده در پرونده «جانسون در برابر کالیفرنیا» که براساس آن جداسازی نژادی زندانیان غیرقانونی است، مغایرت مستقیم دارد.»

«پرونده جانسون در برابر کالیفرنیا» که با صدور حکم توسط دادگاه عالی در سال ۲۰۰۵ همراه بود، مربوط به جداسازی زندانیان سیاه‌پوست امریکایی بود. البته دادگاه در حکم خود به این موضوع اشاره کرد که در رابطه با مغایرت جداسازی نژادی با بند مربوط به حمایت یکسان (از زندانیان) در قانون اساسی امریکا تصمیمی نگرفته است. با این حال دادگاه مذکور اعلام کرد هرچند الزامات امنیتی و انضباطی زندان از خواسته‌های بسیار مهم دولت است اما موضوع نژاد را تنها تا حدی می‌توان مبنای جداسازی قرار داد که برای تحقق الزامات مذکور ضروری باشد.

نژاد، ملیت یا قومیت، وضعیت فرد به‌عنوان خارجی یا هرگونه مشخصه ذاتی و غیرقابل تغییری که تغییر دادن آن از اختیار فرد خارج است باید توسط دادگاه‌ها و براساس معیار واحدی مورد بررسی دقیق قرار گیرند. به این ترتیب، تنها عمل براساس نیاز ضروری دولت و مطابق با برنامه‌ای به‌دقت طراحی شده می‌تواند مطابق با قانون اساسی تلقی شود.

براساس مقررات اداره زندان‌ها، تبعیض مذهبی ممنوع است. براساس مقررات مزبور، «کارکنان زندان نباید به‌گونه‌ای تبعیض‌آمیز و براساس نژاد، مذهب، ملیت، جنسیت، ناتوانی یا اعتقاد سیاسی زندانیان با آنها رفتار کنند. این موضوع شامل اخذ تصمیم‌های اداری و نیز ارائه کار، مسکن و سایر برنامه‌ها می‌باشد».

مدیر بخش حقوق بشر و مدنی بنیاد آزادی جامعه مسلمانان امریکایی ابراهیم ریمی می‌گوید که گروه وی «شدیداً نگران نقض حقوق مدنی آن دسته از مسلمانان محبوس است که هدف این برنامه هستند».

به گفته ریمی، جمع‌آوری مسلمانان در یک محل مغایر با اصل برانت است.

ریمی اعتقاد دارد هرچند زندانی‌ها به جرایم مختلفی محکوم شده‌اند، به نظر می‌رسد CMU «مقدمه برنامه جداسازی افراد براساس مذهب در زندان‌های فدرال باشد».

وی اضافه می‌کند: «چرا تمام یهودی‌ها یا مسیحی‌ها را جدا نمی‌کنید و تنها در مورد مسلمانان این برنامه اجرا می‌شود».

با ذکر این مطالب، نگاهی به دو رسوایی عمده امریکا در نقض حقوق زندانیان و اعمال شکنجه علیه آنان (با وجود ادعای پابرجای دولت امریکا مبنی بر رعایت تمامی استانداردهای حقوق بشری در این کشور) خالی از لطف نیست. لازم به ذکر است که تمامی مصادیق ذکر شده در ذیل، از منابع غربی (دولتی یا غیردولتی) و بین‌المللی استخراج شده‌اند.

۳. ایالات متحده و زندان ابوغریب^۱

زندان ابوغریب که از بدنام‌ترین و مخوف‌ترین زندان‌های جهان به‌شمار می‌رود در زمان رژیم بعث عراق برای شکنجه آزادی‌خواهان عراقی آن‌هم به شیوه‌های قرون وسطایی مورد استفاده قرار می‌گرفت. در این بازداشتگاه هزاران انسان بی‌گناه به جرم مخالفت با استبداد و دیکتاتوری رژیم صدام، جان خود را از دست دادند. وجود انواع دستگاه‌های شکنجه که غرب و امریکا در طول حکومت ۳۵ ساله حزب بعث به این رژیم تسلیم کرده‌اند، نشان می‌دهد معیارهای انسانی در قاموس غرب و امریکا جایی ندارد و تنها منافع مادی مورد توجه قرار می‌گیرد.

۱. در تدوین مطالب مرتبط با بازداشتیان ابوغریب و گوانتانامو، از مقالات آقای حسین سپهر در شماره‌های پیشین پژوهشنامه حقوق بشر بهره‌برداری شده است.

افشای شکنجه، آزار و اذیت جنسی در زندان ابوغریب در سال ۲۰۰۴ عامل مهمی در تضعیف بیش از پیش هنجارهای جهانی حقوق بشر گردید. انتشار ده‌ها عکس و تصویر از رفتارهای شنیع و غیرانسانی بازپرسان امریکایی با زندانیان عراقی، نه تنها موجب جریحه‌دار شدن احساسات افکار عمومی جهانیان شد، بلکه زیرساخت‌های فکری دولت بوش در خصوص معیارهای حقوق بشر را نیز به شدت به زیر سؤال برد. در این راستا، در اواخر سال ۲۰۰۶ میلادی دانشگاه نیس فرانسه، سازمان غیردولتی دیده‌بان حقوق بشر و همچنین سازمان غیردولتی حقوق بشر پیشگام به اتفاق یکدیگر با کار روی پروژه‌ای با عنوان «طرح سوءاستفاده ارتکاب یافته علیه زندانیان ابوغریب و تحقیق در خصوص عاملان و مسئولان آن»^۱ اتهامات شکنجه و سوءاستفاده ارتکاب یافته در زندان ابوغریب را با ذکر مدارک اثبات کردند.

متنی که در پی می‌آید، برداشتی است از نکات محوری این گزارش مستند که با نام گزارش D.A.A معروف است:

۱. در آوریل سال ۲۰۰۴، برای نخستین بار تصاویری از زندانیان ابوغریب توسط روزنامه نیویورکر انتشار یافت و خبر آن ناگهان چون بمبی در رسانه‌های جهان منفجر شد. سپس تلویزیون‌های امریکایی به بخش تصاویری در این زمینه مبادرت کردند که موجب خشم بین‌المللی شد. برخی از این تصاویر شامل تپه‌ای از زندانیان عراقی در حالی که بدن‌های عریان آنها با لایه‌ای از مدفوع پوشانده شده بود، می‌شد. در این تصاویر بازجویان امریکایی زندانیان را وادار می‌کردند در راهرو زندان عریان شوند، با پوشاندن سر، آنان را به مدت زمان طولانی ایستاده نگه می‌داشتند و برخی از زندانیان را با دست‌های بسته در معرض حمله

1. le projet intitulé
projet relatif aux
abus commis contre
les détenus et à la
recherche des
responsables
(Detainees Abuse
and Accountability
projet, DAA)

سگ‌ها قرار می‌دادند.

۲. کنگره امریکا کمیته‌ای را مأمور تحقیق درباره فاجعه ابوغریب کرد و با احضار رامسفلد وزیر دفاع، از وی توضیح خواست. گرچه رامسفلد پوزش طلبید، اما گروهی از نمایندگان خواستار برکناری او شدند. رهبران پنتاگون و کاخ سفید در آغاز کوشیدند موضوع را در اقدام «زشت و غیرقابل قبول و مغایر با اخلاق و ارزش‌های امریکا» توسط چند نفر از مأموران زندان و دادن وعده مجازات آنها خلاصه کنند و بدین ترتیب از گسترش دامنه اعتراضات جلوگیری نمایند.

۳. نُه نظامی امریکایی در این رابطه با اتهامات جنایی روبه‌رو شدند و به حبس‌های طولانی محکوم گردیدند. ژنرال ژانیس کارپینسکی^۱ مسئول برکنار شده زندان‌های عراق اظهار داشت سلول‌های زندان ابوغریب زیر نظارت مستقیم افسران اطلاعاتی ارتش امریکا، سازمان سیا و بازجویان استعدای شرکت‌های خصوصی قرار داشته‌اند. به‌علاوه در گزارش ۵۳ صفحه‌ای که توسط ژنرال تاگوبا^۲ تهیه گردید، استفاده از بازجویان شرکت‌های خصوصی تأیید شد. تحقیقات هم‌چنین نشان داد در زندان ابوغریب سلول‌های شکنجه رژیم صدام از جمله اتاقک‌های سیمانی ۹۰ در ۹۰ سانتی‌متر برای بی‌خواب نگهداشتن زندانیان توسط ارتش امریکا مجدداً مورد استفاده قرار گرفته است. شواهد نشان می‌دهد همه این اقدامات و شکنجه زندانیان با نظارت مستقیم مقامات بالا و به احتمال زیاد با دستور بالاترین مقامات پنتاگون انجام گرفته است.

۴. دولت امریکا به نام جنگ علیه تروریسم، از همان ابتدای لشکرکشی‌ها به افغانستان و عراق، قراردادها، میثاق‌ها و تعهدات بین‌المللی را در زمینه‌های گوناگون و از آن جمله «حقوق بین‌الملل» و

1. Janis Karpinski

2. Taguba

«حقوق زندانیان» نادیده گرفت. شیوه‌های غیرقانونی و غیرانسانی رفتار با زندانیان و بازجویی در زندان‌های مخفی افغانستان و عراق تا گوانتانامو گواه بارز و انکارناپذیر نقض کنوانسیون ژنو و تعهدات بین‌المللی در زمینه حقوق زندانیان و اسیران جنگی است که دولت امریکا از همان آغاز «جنگ علیه تروریسم» اعمال کرده است.

رفتار در زندان ابوغریب نه آغاز شکنجه، بلکه ادامه سیاست و تاکتیکی است که مدت‌ها پیش از آن در زندان‌ها و مناطق دیگر (در پایگاه نظامی بگرام در افغانستان و در قفس‌های گوانتانامو) به‌طور روزمره انجام شده بود.

۵. مدت دو سال از افشای سوءاستفاده ارتکاب‌یافته علیه زندانیان از سوی ایالات متحده در زندان ابوغریب می‌گذرد. نکته تأمل‌برانگیز این بود که مسئله شکنجه، رفتارهای تحقیرآمیز و سوءاستفاده‌های ارتکاب‌یافته از جانب پرسنل نظامی امریکا در ابوغریب، با دو سال تأخیر، آشکار و علنی گردید.

تحلیل این پرونده نشان می‌دهد تعهدات شفاف، تحقیقات و مجازات مناسب برای «گناهکاران» بی‌ثمر و بی‌نتیجه مانده‌اند. مقامات امریکایی موفق نشدند بر روی بی‌شمار ادعاها یا اتهامات وارده تحقیق کنند. می‌توان گفت آنها با روش‌هایی نارسا و ناسازگار، تحقیق درخصوص جرائم ابوغریب را انجام داده‌اند چراکه بیشتر افرادی که در قضایای سوءاستفاده جنسی ابوغریب درگیر بودند، تحت تعقیب و مجازات واقع نشدند.

۶. هدف از گردآوری و تحلیل دعوای یا اتهامات، تشریح و فهرست سوءاستفاده‌های ارتکاب‌یافته علیه زندانیان در افغانستان، عراق و

گوانتانامو توسط ایالات متحده عنوان شد. در این راستا مرکز حقوق بشر و عدالت جهانی از دانشکده حقوق دانشگاه نیس (NYS)، سازمان دیده‌بان حقوق بشر و «حقوق بشر پیشگام» به اتفاق یکدیگر به کار بر روی پروژه‌ای با عنوان «طرح سوءاستفاده ارتکاب‌یافته علیه زندانیان و تحقیق درخصوص عاملان یا مسئولان آن» مبادرت نمودند. آنها در این طرح اتهام سوءاستفاده را بررسی و تحقیقات را ثبت کردند و اقدامات انضباطی یا تعقیبات کیفری را خواستار شدند. با این حال این سند نیز اتهامات شکنجه یا سوءاستفاده ارتکاب‌یافته در مراکز زندان‌های سری واقع در سایر کشورها را به حساب نمی‌آورد. به‌علاوه اتهامات شکنجه متوالی با استرداد‌های غیرقانونی یا سایر اقسام بازجویی و تحقیق و انتقال زندانیان به کشور ثالث نیز مورد طرح و بررسی قرار نمی‌گیرد.

طرح (DAA) که در تاریخ ۲۰۰۶/۰۴/۱۰ منتشر شده، اطلاعاتی در مورد ۳۳۰ مورد از سوءاستفاده‌های انجام شده علیه زندانیان را جمع‌آوری کرده است. با این حال، تنها ۴۵ عضو ارتش - بخشی از کل ۶۰۰ پرسنل امریکا که در پرونده‌های سوءاستفاده علیه زندانیان درگیر بودند - از سوی «دادگاه نظامی»^۱ محکوم شدند. چهل نفر از این افراد به مجازات زندان محکوم شده‌اند.

◆ مدارک یا اسناد موجود نشان می‌دهد که به‌نظر نمی‌رسد ارتش امریکا و آژانس‌های غیرنظامی، بازجویی مناسبی در موارد متعدد فرض یا تصور شکنجه و سایر رفتارهای بد و تحقیرآمیز داشته‌اند چراکه درخصوص صدها اتهام یا دعوی سوءاستفاده که از سوی طرح (DAA) جمع‌آوری گردید، تنها نیمی از آنها مورد تحقیق و رسیدگی قرار گرفته

◆ در متن این تحقیق آمده است در موارد متعدد، به نظر می‌رسد بازجوهای نظامی تحقیقات یا بازجویی‌هایی پیش از موعد مقرر داشتند یا بالعکس، در ارائه نتایج‌شان تأخیر داشتند.

◆ محققین طرح (DAA) ثابت کردند بیش از ۴۰۰ تن از پرسنل امریکایی در هدف تحقیق یا رسیدگی هدایت‌شده از سوی مقامات غیرنظامی یا نظامی درگیر شده بودند. با این حال تنها پرونده یک‌سوم از آنها به جریان افتاده است.

۷. تصاویر شکنجه و آزار زندانیان عراقی در ابوغریب احتمالاً مربوط به سال ۲۰۰۳ می‌باشد که نخستین‌بار در بهار سال ۲۰۰۴ به رسانه‌های امریکا راه یافت. سپتامبر ۲۰۰۵ قاضی‌ای در نیویورک رأی داد که تصاویر به‌دست‌آمده از زندان ابوغریب باید بر مبنای قوانین «آزادی اطلاعات» منتشر شود. رأی این قاضی در پی درخواست «اتحادیه آزادی‌های مدنی امریکا» صادر شد که خواستار دسترسی به ۸۷ تصویر منتشرنشده از وقایع زندان ابوغریب بود.

در هر حال، رسوایی ابوغریب نقض تعهدات بین‌المللی امریکا و تضعیف رژیم جهانی حقوق بشر قلمداد می‌شود. سازمان عفو بین‌الملل در سال ۲۰۰۶ طی نامه‌ای به جورج بوش، شکنجه اعمال‌شده در زندان ابوغریب را «جنایات جنگی» خوانده و خواستار بررسی دقیق و فوری قضیه شده است. نامه می‌افزاید: «تلاش‌ها و درخواست‌های این سازمان تاکنون بی‌پاسخ مانده و مقامات امنیتی امریکا اجازه ورود به زندان‌های عراق را به نمایندگان عفو بین‌الملل نداده‌اند».

عفو بین‌الملل در گزارش سال ۲۰۰۵ درباره ایالات متحده اظهار می‌دارد: «در اوت ۲۰۰۴ کمیسیون مستقلی مسئولیت تحقیق درباره

مکانیسم‌های بازداشت وزارت دفاع را برعهده گرفت. این تحقیق نشان داد پس از تهاجم به افغانستان و عراق، حدود ۵۰۰۰ نفر در چهارچوب عملیات نظامی و امنیتی که از ایالات متحده هدایت می‌شد، دستگیر شدند. این کمیسیون از سوی وزیر دفاع دونالد رامسفیلد پس از انتشار تصاویری که نشان می‌دادند اعمال شکنجه و بدرفتاری با زندانیان از سوی سربازان امریکایی در زندان ابوغریب اجرا و تحمیل شد، منصوب گردید. با گذشت زمان، مشخص شد نیروهای ارتش امریکا حدود ۲۵ زندان در افغانستان و ۱۷ زندان در عراق را اداره می‌کردند. در هرکدام از آنها زندانیان عموماً از هرگونه ملاقات با خانواده‌ها و وکلایشان محروم بودند.^(۳)

گزارش‌های سامانه‌های نظارتی حقوق بشر بر جنبه «عادی و روزمره بودن» شکنجه‌های تحمیلی توسط نظامیان امریکایی صحنه می‌گذارند. آنان غالباً زندانیان را حتی پیش از بازپرسی مورد شکنجه قرار می‌دادند. گزارش‌ها نشان می‌دهد افراد گردان ۵۱۹ اطلاعات نظامی امریکا مأمور انجام بازپرسی‌های خشن در زندان ابوغریب بوده‌اند. وقایع ابوغریب علاوه بر جنبه نفرت‌انگیزش در عرصه قضایی و اخلاقی، فاجعه‌ای برای حیثیت معنوی امریکا در جهان به حساب می‌آید. ایالات متحده در مبارزه با تروریسم در عراق مسئله شکنجه و رفتار تحقیرآمیز با زندانیان ابوغریب را به یک مشکل حاد سیاسی برای خود بدل کرده است. در این راستا، کارشناسان کمیته ضدشکنجه سازمان ملل از امریکا و انگلیس در مورد آزار و اذیت زندانیان ابوغریب بغداد توضیح خواستند. این اقدام نمایانگر اهمیت این موضوع برای سامانه‌های نظارتی حقوق بشر می‌باشد. سازمان عفو بین‌الملل در گزارش سال ۲۰۰۵ خود

در مورد تجاوزات به حقوق انسانی در جهان که در ۲۵ مه ۲۰۰۵ منتشر شد، بدون پرده‌پوشی تأیید کرد: «زمانی که قدرتمندترین کشور جهان ارجحیت قانون و حقوق بشر را زیر پای می‌گذارد، درحقیقت به دیگران نیز این مجوز را می‌دهد که بدون هراس از هرگونه مجازاتی آزادانه این حقوق را پایمال کنند».

عفو بین‌الملل در ادامه می‌آورد: امریکایی‌ها با بازتعریف شکنجه و تلطیف آن سعی دارند ممنوعیت مطلق شکنجه را از میان بردارند. با وجود انزجاری که شکنجه‌های اعمال شده در زندان ابوغریب برانگیخت، سازمان عفو بین‌الملل از اینکه نه دولت و نه کنگره ایالات متحده، هیچ‌کدام تقاضا یا دادخواست گشایش پرونده تحقیقات پیگیر و بی‌طرفانه را مطرح نکردند، ابراز تأسف می‌کند.

۴. ایالات متحده و زندان گوانتانامو

گوانتانامو جزیره‌ای است در کوبا که اکنون به واسطه بازداشتگاهی که توسط دولت آمریکا به بهانه نگهداری مظنونان به تروریسم در آن تأسیس شده، معروف گردیده است. این بازداشتگاه در حال حاضر بیش از ۵۰۰ نفر را از ۳۵ ملیت مختلف در خود جای داده است.^(۴) انتشار اخبار متعدد درخصوص نقض فاحش حقوق بشر در این بازداشتگاه، سبب شد از چند سال پیش به این سو، گوانتانامو به مظهر نمایش ادعاهای دروغین ایالات متحده درخصوص دفاع از استانداردهای حقوق بشری تبدیل شود. متن حاضر در دو بخش به این تحولات می‌پردازد: نخست مطالب مرتبط با خود بازداشتگاه و زندانیان محبوس در آن و دوم، بررسی حکم کمیته ضدشکنجه سازمان ملل درخصوص این بازداشتگاه.

۱-۴. نگاهی به وضعیت زندانیان گوانتانامو به صورت نکات محوری

۱. امریکایی‌ها در سال ۲۰۰۲ سرنوشت افراد اسیر را هنگام جنگ علیه طالبان رقم زدند و آنها را در زندان گوانتانامو بدون رعایت حقوق بشر و حتی «قوانین ایالات متحده» حبس کردند. تنها، حکم اجرایی رئیس‌جمهور ایالات متحده به نام «وضعیت جنگ علیه تروریسم»^۱ بهانه و دستاویزی برای به بند کشیدن این افراد و ایجاد زندان گوانتانامو شد؛ به طوری که در همان زمان رسماً هیچ کیفرخواست یا اتهامی علیه زندانیان تنظیم و اعلام نشد.

۲. از آنجا که بیشتر پایگاه گوانتانامو رو به تخریب و ویرانی بود، بازسازی و توسعه فضای آن پیش از پایان ۲۰۰۱ و شروع جنگ افغانستان خاتمه یافت. جمعیت نظامی و غیرنظامی آن سه برابر شد. اکنون بیش از ۶۰۰۰ نفر در این جزیره در قالب واحدهای وابسته به «نیروی ویژه ضربت» (JTF)^۲ و نیروهای زندان‌ها در منطقه حواشی پایگاه مستقرند.^(۵)

۳. شرایط موجود در زندان‌ها به گونه‌ای است که تاکنون ۳۲ مورد خودکشی در یکی از اردوگاه‌های گوانتانامو به ثبت رسیده است. براساس اظهارات فرمانده جان ادموندسون^۳ - جراحی که در بیمارستان اردوگاه کار می‌کند - ۱۱۰ زندانی یعنی ۱۷ درصد زندانیان در شرایط بسیار بد جسمی قرار دارند و بعضاً دارای ناهنجاری‌های روانی هستند.

۴. زندانیانی که به‌طور قطع حکم محکومیتشان از سوی کمیسیون‌های نظامی^۴ صادر شده در اردوگاه شماره ۵ نگهداری می‌شوند. در این اردوگاه «اتاق مرگ» برای محکومین به اشد مجازات قرار دارد. رئیس‌جمهور امریکا آنها را «مبارزان دشمن»^۵ توصیف کرد تا بتواند فراتر

1. L'Etat de guerre contre le Terrorisme

2. La Joint Task Force (JTF)

3. John Edmondson

4. Les Commissions militaires

5. Les ennemis Combattants

از قوانین امریکا و موازین حقوق بین‌الملل محاکمه‌شان نماید. با این اقدام بوش، رویه‌ای جدید و مفهومی بیگانه در حقوق بین‌الملل بدعت‌گذاری شد. به‌علاوه با اطلاق «مبارزان دشمن» و نه «اسیران جنگی» همه حقوق اولیه آنها مطابق کنوانسیون‌های ژنو و روشن شدن وضعیت آنها به‌عنوان یک دعوی و خواست حقوقی نادیده گرفته شده است.

۵. نظامیان به‌عنوان بازپرسان، دادستان‌ها، مشاوران جلسه دفاع و قضات در کمیسیون‌های نظامی مشغول به‌کارند. آنها تنها در مقابل رئیس‌جمهور خود را پاسخ‌گو می‌دانند. *واندی پتن*^۱ مدیر بخش قضایی سازمان دیده‌بان حقوق بشر تصریح می‌نماید: «کمیسیون‌های نظامی به تقاضای استیناف یا فرجام‌خواهی زندانیان نزد دادگاه مستقل، ارزش و واقعی نمی‌نهند و اقامه دعوی عادلانه برای آنها تضمین نشده است».

۶. چندی پیش *پاتریک لی‌هی*^۲ از سناتورهای دموکرات از دولت بوش در مورد اتهامات مربوط به شکنجه علیه زندانیان گوانتانامو سؤال کرد. برخی از این اتهامات تحویل بدون محاکمه زندانیان گوانتانامو به برخی کشورهای خاورمیانه‌ای متحد امریکا که در آنها شکنجه رایج است و چندین مرگ مشکوک زندانیان در پایگاه بگرام افغانستان یا کاربرد تکنیک‌های بازجویی خشن همراه با ضرب‌وشتم را شامل می‌شد.^(۳)

۷. *دیوید کل*^۳ استاد حقوق از دانشگاه جورج تاون در واشینگتن معتقد است تنها ۲ درصد از تقاضاهای فرجام‌خواهی ارائه‌شده توسط بازداشت‌شدگان گوانتانامو را دیوان عالی امریکا دریافت کرده است. وی مدعی است عموماً تقاضاهای استیناف از سوی مراجع قضایی پایین‌تر رد می‌شده است.^(۴)

1. Wendy Patten

2. Patrick Leahy

3. David Cole

۸. از نوامبر ۲۰۰۳ گوانتانامو از حالت پنهان خارج شد. در داخل امریکا، افکار عمومی به وسیله گزارشی که کمیته بین‌المللی صلیب سرخ از شرایط زندان منتشر کرد، از ماهیت مسئله آگاه شد. خانم *بئاتریس مگواندا*^۱ نماینده کمیته بین‌المللی صلیب سرخ می‌گوید در جنگ بین امریکا و القاعده، تنها می‌توان از درگیری و جنگ افغانستان به‌عنوان چهره یک نبرد مسلحانه بین‌المللی یاد کرد. این جنگ در قالب کنوانسیون سوم ژنو قرار می‌گیرد و در ۱۹ ژوئن ۲۰۰۲ با تشکیل لویه‌جرگه و دولت کرزای پایان یافت. لذا زندانیان گوانتانامو تحت پوشش کنوانسیون ژنو هستند. وی می‌گوید: حقوق بین‌الملل، امکان حبس زندانیان را به شرط ارائه اتهاماتی دقیق و مستدل با جرائمی معین در یک محکمه قضایی که ضمانت مذکور در کنوانسیون ژنو را مورد ملاحظه قرار می‌دهد، مشروط می‌داند. ملاحظات و ضمانت‌های اساسی یا بنیادین حقوق بشر باید اسیران گوانتانامو را شامل گردد. امروزه این زندانیان ماه‌ها یا سال‌ها بدون گذراندن مراحل قضایی یا دادرسی صحیح در زندان به سر می‌برند و چیزی که برای ما غیرقابل قبول است همین موضوع است.

۲-۴. بررسی حکم کمیته ضد شکنجه سازمان ملل در خصوص *ابوغریب*

گزارش یازده صفحه‌ای کمیته منع شکنجه که روز جمعه ۱۹ مه (۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۵) انتشار یافته تأکید دارد که حبس مخفیانه افراد از مصادیق شکنجه محسوب می‌شود و از امریکا خواسته است در تبعیت از تعهدات خود در چهارچوب کنوانسیون منع شکنجه، بازداشتگاه‌هایی را که در چهارچوب سیاست مبارزه با تروریسم در خارج از خاک آن کشور تأسیس کرده است تعطیل کند.

در این گزارش تأکید شده که «این کشور امضا کننده کنوانسیون باید به بازداشت افراد در تاسیسات پایگاه واقع در خلیج گوانتانامو خاتمه دهد و این تاسیسات را به کلی برچیند» و گفته است که بازداشتیان این اماکن نباید به کشورهای بازگردانده شوند که ممکن است در آنها با خطر شکنجه روبرو شوند.

لازم به ذکر است گزارش گروه تحقیق کمیته منع شکنجه در مورد رفتار امریکا با بازداشتیان در خارج از این کشور نخستین گزارشی است که از زمان حملات ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ و اعلام سیاست دولت امریکا در مبارزه جهانی با تروریسم انتشار می یابد.

در همین رابطه، اوایل سال ۲۰۰۷ میلادی، کمیته منع شکنجه سازمان ملل متحد برای نخستین بار پس از ۶ سال از امریکا خواست برای ادای توضیحات در جلسه این نهاد در ژنو حاضر شود.

۱-۲-۴. نکات محوری گزارش

۱. ده عضو گروه کمیته منع شکنجه برای بررسی وضعیت حقوقی بازداشتگاه‌های امریکا در خارج در گزارش خود از دولت ایالات متحده می خواهند وجود مکان‌هایی را که از آنها به عنوان بازداشتگاه استفاده می شود افشا کند. آنان در مورد شرایط کسانی که بدون دسترسی به حمایت‌های، کافی حقوقی و توجیه قانونی برای مدتی طولانی در بازداشت به سر برده‌اند، ابراز نگرانی کرده‌اند.

۲. در گزارش کمیته منع شکنجه سازمان ملل متحد از امریکا خواسته شده است به هر نوع شکنجه یا سوءرفتار با افراد نظامی یا غیرنظامی بازداشتی در تمام سرزمین‌های تحت اختیار این کشور خاتمه دهد.

۳. همچنین به ایالات متحده گفته شده است از کاربرد روش‌های بازجویی که می‌تواند به منزله اعمال شکنجه یا سوءرفتار محسوب شود، از جمله تحقیر جنسی و استفاده از سگ برای ارباب بازداشتیان خودداری ورزد. گروه تحقیق سازمان ملل اظهار داشته کاربرد این روش‌ها در مواردی به مرگ افراد تحت بازجویی منجر شده و دولت آمریکا را به دلیل ابهام در دستورالعمل‌های موجود که زمینه آزار جدی بازداشتیان را فراهم کرده مورد انتقاد قرار داده است.

۴. کمیته منع شکنجه این استدلال ایالات متحده را که «اقدامات این کشور در جریان مبارزه بلندمدت علیه تروریسم صورت گرفته و برخی جنبه‌های کنوانسیون منع شکنجه در چنین شرایطی لازم‌الاجرا نیست»، مردود دانسته و گفته است ممنوعیت مطلق و همه‌جانبه انواع شکنجه در زمان صلح و جنگ و در جریان درگیری مسلحانه به یک اندازه اعتبار دارد و کسانی که از مفاد کنوانسیون منع شکنجه تخلف کنند باید تحت تعقیب قانونی قرار گیرند.

۵. پیش از گزارش کمیته منع شکنجه سازمان ملل متحد، گزارش‌های نهادهای غیردولتی همچون کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، عفو بین‌الملل و دیده‌بان حقوق بشر، حاکی از آن بود که از زمان سوءقصد‌های ۱۱ سپتامبر تا حال، دولت آمریکا برای کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو درخصوص رفتار با زندانیان و قطعنامه‌های منع شکنجه سازمان ملل متحد ارزش و احترامی قائل نبوده است. از نقطه نظر نواحی محافظه‌کاران، احترام به قواعد و هنجارهای بین‌المللی حقوق بشر دامنه اهداف و انگیزه‌های راهبردی آمریکا را در نظام بین‌الملل به چالش می‌کشد. به عنوان مثال آلبرتو گونزالس حقوق‌دان و مشاور سابق یوش در

اظهارنظری ابراز داشته است: «امریکا نباید با احترام گذاشتن به حقوق بشر اسباب تضعیف خویش را فراهم نماید».

۶. زندانیان گوانتانامو به جای محاکمه در برابر دادگاه‌های عادی آمریکا در مقابل «کمیسیون‌های نظامی» که به عنوان دادگاه‌های محاکمه از سوی رئیس‌جمهور آمریکا تأسیس شدند، محاکمه گردیده و صلاحیت محاکمه اتباع خارجی متهم به جرم تروریسم برای آنها لحاظ شد.

عفو بین‌الملل با انتشار گزارشی در ژانویه ۲۰۰۶ (که در سال ۲۰۰۷ به روز گردید) اعلان داشت: «زندانیان گوانتانامو چهار سال را بدون محاکمه عادلانه سپری کردند. حدود ۵۰۰ زندانی از ۳۵ کشور جهان بدون اتهام و حکم قضایی متقن و صریح در حبس هستند و بیشتر اطلاعات از وجود شکنجه و بدرفتاری با زندانیان حکایت دارد». این گزارش می‌افزاید: دولت بوش، با احیای کمیسیون‌های نظامی و تأسیس زندان گوانتانامو در خارج از مرزهای ملی آمریکا و لذا خارج از حوزه قضایی آمریکا به منظور حبس «مبارزان دشمن» (تعریفی متفاوت با اسرای جنگی کنوانسیون‌های ژنو)، قواعد تازه‌ای در این زمینه وضع نمود.^(۸)

۷. نکته مهم آنکه پس از انتشار گزارش کمیته منع شکنجه سازمان ملل، *لرد گلد اسمیت* مشاور عالی حقوق دولت انگلیس نیز وجود زندان گوانتانامو را غیرقابل قبول و مظهر بی‌عدالتی تشبیه کرد. وی افزود: «سنت تاریخی آمریکا به‌عنوان پرچمدار آزادی و عدالت ایجاب می‌کند این مظهر بی‌عدالتی حذف شود.^(۹) به‌علاوه این محکمه‌های نظامی آمریکا براساس استانداردها و موازین بین‌المللی شکل نگرفته است». لازم به ذکر است کمیسیون‌های نظامی، تقاضای استیناف یا تجدیدنظر را نزد محاکم مستقل و عادی به‌رسمیت نمی‌شناسند و متضمن بهره‌مندی

متهمان از حق محاکمه عادلانه نیستند. پس از آن بود که برخی قضات و دادستان‌های آمریکا به دیوان عالی این کشور متذکر شدند اصول مندرج در کنوانسیون‌های ژنو جزء لاینفک قوانین ارتش امریکاست و انکار آنها غیرقانونی است.

۸. طبق اصل مسئولیت کیفری دولت‌ها، دولت بوش مسئول اعمال شکنجه این زندانیان می‌باشد؛ رویه‌ای که با تأسیس دادگاه‌های ویژه رواندا و یوگسلاوی جا افتاده است. مقامات قضایی و دولت امریکا برای گریز از اصل مسئولیت کیفری دولت‌ها متون حقوقی مربوط به شکنجه را در اوت ۲۰۰۲ تغییر داده‌اند. در حال حاضر در امریکا شکنجه به اعمالی اطلاق می‌شود که «به شکل جبران‌ناپذیر بر سلامت جسمی زندانیان اثر بگذارند».^(۱۰)

۲-۴. تلاش سازمان‌های غیردولتی برای مقابله با اقدامات دولت امریکا در

گوانتانامو

از آغاز در نظر گرفته شدن زندان گوانتانامو برای حبس مظنونان اعمال تروریستی، بسیاری از سازمان‌های غیردولتی با محکوم نمودن شیوه رفتاری امریکا با زندانیان این بازداشتگاه و همچنین تناقض فاحش آن با استانداردهای حقوق بشری مورد پذیرش خود امریکا، به مخالفت با آن پرداخته و تلاش نموده‌اند جامعه بین‌المللی را در جهت اعمال فشار به امریکا برای تعطیلی این زندان متحد سازند. سازمان غیردولتی عفو بین‌المللی یکی از این سازمان‌هاست. این نهاد در ۲۰ دی ۱۳۸۵ و مقارن با پنجمین سالگرد آغاز به کار این زندان، در بیانیه‌ای به مناسبت ورود نخستین گروه زندانیان به بازداشتگاه گوانتانامو، اعلام کرد: اینکه سران

جهان درباره گوانتانامو ابراز تأسف کنند و در عین حال با ایالات متحده همکاری کنند، کافی نیست.

این سازمان که مقر آن در لندن است، افزود: جامعه بین‌المللی باید بر آمریکا برای بستن گوانتانامو و احترام به قوانین بین‌المللی فشار وارد کند.

در این بیانیه آمده است بیش از ۷۵۰ نفر از ۴۵ ملیت مختلف از جمله نوجوانان ۱۳ ساله از ۱۱ ژانویه ۲۰۰۲ در این بازداشتگاه آمریکایی زندانی شده بودند و همچنان حدود ۴۰۰ نفر در این زندان به سر می‌برند.

عفو بین‌الملل همچنین سیاست آمریکا در شکنجه و توهین و تبعیض و اخلال در وظایفی را که معاهده‌های بین‌المللی بر آن تأکید می‌کند، محکوم نمود. این سازمان در بیانیه خود افزود: نمی‌توان کسی را خارج از حمایت قانون قرارداد و هیچ دولتی نمی‌تواند خود را مافوق قانون بداند؛ دولت آمریکا باید تحریف عدالت را متوقف کند.

عفو بین‌الملل می‌افزاید: همه زندانیان یا باید به شیوه عادلانه و بدون تأخیر محاکمه شوند و یا اینکه آزاد شوند. در این بیانیه آمده است: برخی از زندانیان پیش از انتقال به گوانتانامو در بازداشتگاه‌های سری وابسته به سازمان اطلاعات آمریکا در دیگر مناطق جهان زندانی بوده‌اند.

براساس این بیانیه، زندان گوانتانامو محور شبکه زندان‌های سری آمریکا را تشکیل می‌دهد و عملیات انتقال بازداشت‌شدگان را آمریکا با همکاری دولت‌های دیگری در اروپا و خاورمیانه و شمال آفریقا انجام داده است.

در پایان این بیانیه آمده است: زمان آن رسیده است که ایالات

متحده و شرکایش در این جنایت، به شبکه سرّی و بدرفتاری پایان دهند.^(۱۱)

با این حال، دولت بوش ضمن بی‌توجهی به اینگونه درخواست‌ها، همچنان زندانیان مظنون به اعمال تروریستی را طی سال ۲۰۰۷ نیز در این زندان و در شرایطی بسیار اسفبار نگهداری نمود. این سبب شد تا عفو بین‌الملل در تیرماه سال ۱۳۸۶ با صدور اعلامیه مجددی خواستار بسته شدن فوری زندان مخوف گوانتانامو شود.

به گزارش خبرگزاری فرانسه، بیانیه گروه حقوق بشر مستقر در لندن پس از آن صادر شد که کاخ سفید گزارش روزنامه واشنگتن پست مبنی بر تصمیم‌گیری آن درباره آینده این زندان مخوف در آینده نزدیک را تکذیب کرد.

روزنامه واشنگتن پست روز اول تیرماه به نقل از مقام‌های مختلف امریکا گزارش داد اعضای ارشد دولت امریکا در حال گفتگو درباره بستن این زندان هستند.

لازم به ذکر است با آزادی ۴ یمنی و دو تونسی، هم‌اکنون ۳۷۵ نفر در این زندان به سر می‌برند.^(۱۲)

۳-۲-۴. تحلیلی حقوقی در خصوص وضعیت زندانیان گوانتانامو

۱. تمامی مبارزات انجمن‌های بشردوستانه غیردولتی امریکا در دادگاه‌های نظامی بر محور این درخواست قرار گرفته که قانون ایالات متحده و حقوق مندرج در آن، در گوانتانامو رعایت شود. حال آنکه دولت امریکا به میل خود و خارج از هرگونه موازین حقوقی بین‌المللی از جمله کنوانسیون ژنو عمل می‌کند. مضافاً این سؤال مطرح است که آیا

محاكم داخلی آمریکا از صلاحیت قانونی جهت محاکمه زندانیان گوانتانامو و اعضای القاعده برخوردارند؟

دولت آمریکا بر این نظر است که در حوادث ۱۱ سپتامبر محل وقوع جرم در قلمرو سرزمینی آمریکا رخ داده و محاکم داخلی این کشور می‌توانند صلاحیت سرزمینی خویش را جهت محاکمه و اشد مجازات متهمان ردیف اول از جمله شخص بن‌لادن و هم‌دستان او در گوانتانامو تسری دهند. لیکن حقوقدانان به دلیل فقدان دیوان بین‌المللی خاص در مبارزه با تروریسم، صلاحیت جهانی را پیشنهاد کردند، صلاحیت جهانی یعنی صلاحیت دادگاه‌های همه کشورها برای تعقیب و مجازات برخی جرائم مانند دزدی دریایی و تروریسم. این امر، مانع عمده‌ای در صلاحیت محاکم داخلی آمریکا، جهت محاکمه زندانیان گوانتانامو متهم به عضویت در القاعده می‌باشد. با وجود این دیدگاه، دولت ایالات متحده پیامی را برای عاملان حملات تروریستی به منظور حمایت از منافع اتباعش در خارج از آمریکا فرستاد که طبق آن عاملان حملات تروریستی نباید بدون مجازات باقی بمانند. آمریکا از طریق اشاعه این حکم، دادرسی قضایی خود را تجویز و صلاحیت فراسرزمینی‌اش را گسترش داد.

قانون ۱۹ فوریه ۱۹۸۶ آمریکا، دادگاه‌های این کشور را برای تعقیب و محاکمه تروریست‌ها (افرادى که علیه اتباع آمریکا در خارج مرتکب قتل یا دیگر اعمال خشونت‌آمیز می‌شوند یا تروریست‌هایی که در خارج از آمریکا برای ارتکاب اعمال تروریستی - قتل - علیه اتباع این کشور، سازماندهی می‌شوند) صالح می‌داند. مضافاً اینکه قانون ضدتروریسم و مجازات اعدام ایالات متحده مصوب ۱۹۹۶ به وزیر امور خارجه این

کشور حق تعیین سازمان‌های تروریستی را تفویض می‌کند.

کمیسیون‌های نظامی تشکیل شده به‌عنوان دادگاه‌های ویژه محاکمه از سوی دولت امریکا، با صلاحیت محاکمه اتباع خارجی متهم به جرم تروریسم به انجام دادرسی می‌پردازند؛ در صورتی که زندانیان گوانتانامو در خارج از مرزهای ملی امریکا و خارج از حوزه قضایی امریکا قرار دارند. در اینجا صلاحیت سرزمینی محاکم داخلی امریکا به زیر سؤال می‌رود. ایجاد این کمیسیون‌های نظامی به خودی خود به این معنی نیست که افراد متهم، برابر با موازین بین‌المللی از روند محاکمه عادلانه برخوردار نخواهند بود. بلکه متهمان می‌توانند با موافقت دولت از حق استیناف و وکیل بهره‌مند باشند.

به‌علاوه دولت امریکا با کاربرد عبارت «مبارزان دشمن» به‌جای «اسیران جنگی» قواعد اولیه و بنیادین حقوق بین‌الملل را زیر پا گذارد. درحقیقت می‌توان گفت این کشور با تعریف متفاوتی از اسرای جنگی برای اجتناب از الزامات کنوانسیون‌های ژنو - به‌ویژه کنوانسیون سوم - قواعد تازه‌ای در این زمینه وضع نموده است.

۲. امریکا به انعقاد موافقتنامه استرداد با کشورهای عربستان سعودی، افغانستان و یمن جهت انتقال زندانیان گوانتانامو به کشورهای مبدأش مبادرت نمود. عفو بین‌الملل می‌گوید انتقال زندانیان به کشورهای مبدأ موجبات اعمال شکنجه و مجازات اعدام را برای آنها فراهم می‌نماید. کشورهای مبدأ که تعهدی به انجام این نقل و انتقالات نداشتند، حال با تن دادن به یک معاهده استرداد، الزامات و محدودیت‌هایی برای دادرسی‌های مستقل خویش ایجاد کردند و قاعده حمایت از تبعه‌ای را که ماهیت جرم آن هنوز محرز نشده، نقض نمودند.

کلایو استفورد اسمیت^۱ وکیل بریتانیایی ۴۵ تن از زندانیان گوانتانامو، نگرش و عملکرد امریکا را نگران‌کننده می‌خواند و اظهار می‌دارد: «نگرش امریکایی‌ها به عدالت و مجازات کیفری و تأسیس زندان گوانتانامو نگرشی ساده‌لوحانه است. غالب ۴۵ موکل من در گوانتانامو جرم مشخصی مرتکب نشده‌اند. در واقع تمام تلاش من این بوده که سرنخی از فعالیت آنها در جنگ افغانستان پیدا کنم که هنوز پیدا نکرده‌ام».^(۱۳)

از سوی دیگر لازم به ذکر است در طی ۱۸ ماه اول موجودیت اردوگاه، ۲۸ اقدام به خودکشی توسط ۱۸ زندانی به ثبت رسیده است. در اوت ۲۰۰۳، طی یک هفته بیش از ۲۰ زندانی سعی کردند خود را در سلول خویش به دار آویزند اما هیچ‌کدام موفق نشدند. تنها در روز ۲۲ اوت ۲۰۰۳، ۱۰ اقدام خودکشی ثبت شده است. آنچه در زندان گوانتانامو اعمال می‌شود «اجرای مجازات مرگ فراتر از قانون» است.^(۱۴)

انتقال مخفیانه زندانیان از یک کشور به کشوری دیگر، پروازهای مخفیانه به دستور سیا، حبس‌های مخفیانه در پایگاه‌های نظامی امریکا، کمیسیون‌های نظامی که پرونده‌های مبارزان دشمن را در اختفا نگه داشته و از دادن این پرونده‌ها به زندانیان و وکیل مدافعشان امتناع می‌ورزند، ممنوع کردن سازمان ملل برای بازدید از این پایگاه، بازدید بسیار محدود و از پیش تعیین‌شده برای سناتورهای امریکایی و روزنامه‌نگاران، همگی نمونه‌های این سیستم مخفیانه و غیرقانونی محکمه‌ای است.

کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در بازدید از گوانتانامو تأیید کرد، ۶۶۰ زندانی از ۴۰ کشور که به ۱۷ زبان تکلم می‌نمایند در آنجا اسیر هستند. صلیب سرخ نموده که تاکنون به تبادل ۸۵ هزار نامه بین زندانیان و

خانواده‌هایشان مبادرت نموده است. صلیب سرخ می‌افزاید دولت امریکا از اینکه این زندانیان را در «وضعیت اسرای جنگی»^{۱۵} قلمداد نماید، امتناع می‌ورزد. در مقابل مقامات امریکا می‌گویند رفتارشان با بازداشت‌شدگان مطابق کنوانسیون ژنو با رعایت اصول انسانی، تناسب و ضرورت‌های نظامی بوده است. ماده ۳ کنوانسیون ژنو حق و صلاحیت کمیته بین‌المللی صلیب سرخ را درخصوص سؤال و تحقیق از افراد زندانی و دسترسی به آنها به هنگام منازعه مسلحانه داخلی به رسمیت می‌شناسد.^(۱۵) به‌علاوه کارشناسان حقوق بشر سازمان ملل متحد و پارلمان اروپا بر نقض شدید حقوق بشر در گوانتانامو صحنه گذاردند و به‌همراه کوفی عنان با انتقاد از نحوه رفتار با زندانیان خواستار تعطیلی زندان گوانتانامو گردیدند. همچنین کمیسیون سابق حقوق بشر سازمان ملل متحد با انتشار گزارش ۵۴ صفحه‌ای، به انتقاد از روند محاکمه زندانیان گوانتانامو خارج از قواعد معاهدات بین‌المللی حقوق بشر پرداخت. انتقادات و گزارش‌های این نهادهای معتبر بین‌المللی حاکی از آن است که مقامات قضایی و اجرایی امریکا در مبارزه با تروریسم بین‌الملل برای کنوانسیون‌های ژنو درخصوص نحوه رفتار با زندانیان و قطعنامه‌های مجمع عمومی و شورای امنیت درخصوص منع شکنجه و رفتار تحقیرآمیز ارزش و احترامی قائل نیستند.^(۱۶)

فصل دوم:

ایالات متحده و پروازهای سرّی CIA بر فراز اروپا جهت انتقال متهمین به کشورهای ثالث

۱. درآمد

برای نخستین بار روزنامه «واشنگتن پست» در دومین روز از ماه نوامبر سال ۲۰۰۵ موضوع زندان‌های مخفی سازمان سیا در کشورهای مختلف جهان را افشا کرد. براساس این گزارش که به وسیله دانا پریست^۱ نوشته شده بود، اعلام شد امریکا به بهانه مبارزه با تروریسم، افراد مظنون به اعمال تروریستی را از کشورهای مختلف ربوده و آنان را به مکان‌های نامعلومی برای شکنجه منتقل نموده است. همچنین در این گزارش‌ها عنوان شده بود که امریکا بخشی از این مظنونان را در کشورهای اروپایی در مراکز مخفی نگهداری کرده است و کشورهای اروپای شرقی و تا حدودی کشورهای اروپای غربی در صف اول این اتهامات بودند.^(۱۳) افشای خبر زندان‌های مخفی سیا در کشورهای مختلف جهان به موازات وجود زندان مخوف گوانتانامو و ماجراهای رقت‌بار زندان ابوغریب عراق، انزجار و نفرت افکار عمومی جهان را از امریکا و متحدانش در جهان دوچندان کرده و رسوایی بزرگی برای دولت امریکا به وجود آورد، واکنش متفاوت کشورهای جهان را برانگیخت و بسیاری از کشورهای اروپایی از این مسئله خشمگین شدند. در ادامه، پارلمان اروپا در ژانویه ۲۰۰۶ یک کمیته موقت ۴۶ نفره را به ریاست دیک مارتی به منظور بررسی فعالیت‌های پنهانی سیا در اروپا مأمور به کار کرد. وظیفه این

کمیته مشخص کردن دو مسئله بود و آن اینکه آیا مراکز بازداشت سازمان سیا در این اتحادیه وجود داشته است؟ و آیا سیا از فرودگاه‌های کشورهای اروپایی برای نقل و انتقال مظنونین به اعمال تروریستی به مکان‌هایی که می‌توانستند با شکنجه روبه‌رو شوند، استفاده کرده است؟^(۱۸) همچنین نمایندگان پارلمان اروپا راهی کشورهای رومانی، لهستان، انگلیس، امریکا و آلمان شدند تا در مورد همکاری کشورهای اروپایی با سازمان سیا در این عملیات تحقیق کنند.

لازم به ذکر است زندان‌های مخفی و پروازهای سری برخلاف معاهده‌های حقوق بشر در اروپاست. شورای اروپا که جدای از اتحادیه اروپاست، جز اخراج قدرت دیگری تنبیه کشورهای عضو شورا ندارد. این شورا چهار سال پس از جنگ جهانی دوم برای ترویج دموکراسی، حقوق بشر و اجرای قانون در اروپا تشکیل شد. محل این شورا در استراسبورگ فرانسه است و ۴۶ کشور عضو آن هستند که بسیاری از آنها عضو اتحادیه اروپا نیستند.^(۱۹)

در این رابطه، دیک مارتی گزارشگر ویژه سازمان شورای اروپا روز جمعه ۸ ژوئن ۲۰۰۷ (۱۸ خرداد ۱۳۸۶) با ارائه دومین گزارش خود درخصوص وجود زندان‌های مخفی سازمان جاسوسی امریکا «سیا» در اروپا، این سازمان امریکایی را به نقض فاحش و دائمی حقوق زندانیان در این زندان‌ها محکوم کرد.

گزارشگر این سازمان اروپایی که ۴۶ کشور عضو دارد، گزارش دوم خود را تحت عنوان «زندان‌های مخفی و انتقال زندانیان در میان اعضای سازمان شورای اروپا» به کمیسیون حقوقی و مسائل حقوق بشر پارلمان اروپا ارائه داد.^(۲۰)

۲. گزارش اول دیک مارتی

مارتی در نخستین گزارش خود که در تاریخ ۲۲ ژانویه ۲۰۰۶ به شورای اروپا ارائه کرد، ۱۴ کشور اروپایی را به علت دخالت و حتی همکاری در پروازهای مخفی سازمان سیا از خاک خود زیر سؤال برده بود. او ضمن ارائه گزارشی مبسوط در این زمینه اعلام کرد مراکز مخفی شکنجه سیا در کشورهای زیادی وجود دارد و دولت‌های این کشورها از وجود این مراکز مطلع بوده‌اند. براساس این گزارش کمیته تحقیق پارلمان اروپا کشورهای نظیر انگلیس، آلمان، ایتالیا و اسپانیا حریم هوایی و خاک خود را در اختیار پروازهای مخفیانه سازمان سیا قرار داده‌اند تا زندانیان مظنون به تروریسم را به این کشورها منتقل و یا از طریق این کشورها جابه‌جا کند.

طبق این گزارش، سازمان سیا در عملیات موسوم به «بازگردانی»، اقدام به ربودن مظنونین به تروریسم در کشورهای مختلف جهان نموده، آنها را دستگیر و با حفاظت مأموران آمریکایی به کشوری ثالث منتقل می‌کرد تا در انزوای کامل و به دور از انظار عموم در زندان‌های انفرادی، زندانی و تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار دهد.

بنابر این گزارش، سازمان سیا حداقل یک هزار و ۲۴۵ پرواز محرمانه به کشورهای اروپایی انجام داده و در فرودگاه‌های این کشورها توقف کرده است که اگر نه همه این پروازها، دست‌کم عمده آنها در چهارچوب عملیات بازگردانی انجام گرفته است. در این گزارش همچنین آمده بود: دولت‌های اروپایی باید هوشیار باشند که آمریکا از خاک آنها برای انتقال و یا دستگیری بیش از ۱۰۰ مظنون تروریستی به‌عنوان بخشی از سیاست سرّی جابه‌جایی خود استفاده کرده است. وی

همچنین خاطر نشان ساخت: «ثابت شده است و درحقیقت هرگز انکار نخواهد شد که افرادی ربوده شده، از آزادی‌های خود محروم و به اروپا منتقل شدند و در کشورهایی که در آنها شکنجه رواج دارد، تحویل داده شده‌اند». این عضو سوئسی پارلمان اروپا همچنین خاطر نشان کرد: «بسیار بعید است که هیچ‌یک از دولت‌های اروپایی و یا حداقل سرویس‌های اطلاعاتی آنان از پروازهای سیا در کشورشان مطلع نبودند».^(۳۱)

به هر حال به دنبال انتشار این گزارش شون مک کورمک سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا گزارش دیک مارتی گزارشگر ویژه شورای اروپا درباره پروازهای سیا را «طنزآمیز» خواند و بار دیگر ادعاهای رایس را تکرار کرده و تصریح نمود که آمریکا کسی را شکنجه نمی‌کند و به حاکمیت دوستان و متحدان اروپایی خود احترام می‌گذارد.^(۳۲)

در ادامه در اواسط خرداد ۱۳۸۵ شورای اروپا فهرست کشورهای را که با سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) برای بازداشت و انتقال افراد مظنون همکاری کرده بودند، اعلام نمود و در گزارشی فاش کرد که ۱۴ کشور اروپایی در روند دستگیری، حبس و یا انتقال غیرقانونی افراد مظنون به فعالیت‌های تروریستی با مأموران امنیتی C.I.A. تباری و همکاری کرده‌اند.

در این گزارش آمده بود: از همان چند ماه قبل که نخستین گزارش‌ها و اظهارنظرها درباره همکاری برخی کشورهای اروپایی با مأموران سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (C.I.A) منتشر شد، بازرسان شورای اروپا، تحقیق و بررسی در این باره را آغاز کردند. در ادامه گزارش شورای اروپا تصریح می‌کند: کشورهای لهستان و رومانی با برپایی بازداشتگاه‌های مخفی برای نگهداری و بازجویی از مظنونان، به

سازمان اطلاعات مرکزی امریکا یاری رسانده‌اند و برخی از دیگر کشورهای اروپایی به انتقال مخفیانه و غیرقانونی مظنونان کمک کرده‌اند نظیر آلمان، ترکیه، اسپانیا و قبرس.

همین گزارش می‌افزاید: کشورهای انگلیس، ایرلند، پرتغال، یونان و ایتالیا در روند انتقال مظنونان به فعالیت‌های تروریستی، نقش توقفگاه‌های میان‌راهی را برای هواپیماها ایفا کرده‌اند و سوئد، بوسنی‌هرزگوین، انگلیس و مقدونیه نیز هریک به فراخور موقعیت جغرافیایی، همکاری قابل تأملی در انتقال مخفیانه مظنونان داشته‌اند.

گزارش تحقیق شورای اروپا تصریح می‌کند: کشورهای اروپایی یا شبکه مأموران امنیتی - اطلاعاتی امریکا در کار انتقال و بازداشت مخفیانه مظنونان همکاری داشته، نقش فعالی در این ماجرا ایفا نموده و یا منفعل و تابع رویدادها بوده‌اند.

دیک مارتی بازرس سوئیسی که هدایت این پروژه تحقیقاتی را برعهده داشته، در گزارش خود تأکید کرد: اکنون واضح است که مقامات کشورهای اروپایی، نمی‌توانند خود را قربانی بی‌اطلاع از این عملیات مخفیانه نشان دهند چراکه برخی از این کشورها، نقش فعالانه‌ای در این ماجرای غیرقانونی ایفا کرده‌اند. به گفته سرپرست تیم تحقیقاتی شورای اروپا، شماری از کشورهای دیگری که نام آنها در گزارش آمده، یا زیرکانه خود را غافل از این عملیات نشان داده‌اند و یا سعی داشته‌اند که چیزی را نبینند و ندانند.^(۳۳)

شورای اروپا پس از تصویب این گزارش اولیه مدت مأموریت دیک مارتی فرستاده ویژه اروپا را به منظور تحقیق درباره عملکرد پنهانی سازمان اطلاعات مرکزی امریکا برای ۲ سال دیگر تمدید نمود. سرانجام

در ماه سپتامبر جورج بوش رئیس‌جمهور امریکا وجود این زندان‌های مخفی را پذیرفته اما اظهار داشت تمامی زندانی‌های باقی‌مانده به زندان گوانتانامو انتقال یافته‌اند.^(۲۴)

۳. گزارش دوم دیک مارتی

سازمان شورای اروپا، به ریاست دیک مارتی گزارش دوم خود درخصوص وضعیت زندان‌های سازمان جاسوسی امریکا «سیا» را در تاریخ ۸ ژوئن ۲۰۰۷ (۱۸ خرداد ۱۳۸۶) تحت عنوان «زندان‌های مخفی و انتقال زندانیان در بین اعضای سازمان شورای اروپا» به کمیسیون حقوقی و مسائل حقوق بشر پارلمان اروپا ارائه داد. این گزارش ۷۲ صفحه‌ای از یک مقدمه و ۸ بخش که در ۳۶۸ بند گنجانیده شده، تشکیل شده است. این گزارش نشان داده که زندان‌های مخفی سیا بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ میلادی در اروپا فعال بوده و رؤسای جمهوری لهستان و رومانی رسماً با فعالیت‌های سیا موافقت نموده بودند.

براساس این گزارش نتایج تحقیقات شورای اروپا حاکی از آن است که سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (سیا) از توافقنامه‌های نظامی سازمان ناتو برای تأسیس زندان‌های مخفی در لهستان و رومانی، به‌منظور شکنجه روانی و فیزیکی افراد مظنون به فعالیت‌های تروریستی استفاده کرده است. بنابه این گزارش، سازمان سیا این عملیات را براساس چهارچوب ناتو انجام داده و به سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای عضو (ازجمله لهستان و رومانی) این پوشش را داده تا به سازمان سیا در مخفی نمودن پروازهای مخفیانه و تأسیسات بازجویی که پس از حملات ۱۱ سپتامبر راه‌اندازی شد و تا پاییز سال گذشته ادامه داشت، کمک کنند. در همین

راستا امریکا و ناتو توافق محرمانه‌ای را در چهارم اکتبر سال ۲۰۰۱ به امضا رسانیده‌اند که براساس آن مأموران «سیا» می‌توانند افرادی را که مظنون به اعمال تروریستی هستند، زندانی کنند.

به گفته دیک مارتی همچنین براساس این توافقنامه به هواپیماهای نظامی امریکا که درزمینهٔ مقابله با گروه‌های تروریستی فعالیت می‌کنند، اجازه پرواز بر فراز کشورهای عضو ناتو داده شده و این کشورها برای مقابله با تهدیدات تروریستی به نیروهای امریکا نیز کمک می‌کنند.

در این گزارش آمده است به برنامه مخفیانه زندانی‌ها در سازمان ناتو درجهٔ «فوق سری کیهانی» داده شده است. همچنین دو کشور لهستان و رومانی که از اعضای جدید سازمان ناتو هستند در این برنامه مشارکت چشمگیری داشته‌اند، زیرا آنها قصد داشتند از طریق همکاری با امریکا روابط خود را با واشنگتن تقویت کنند.

بنابر این تحقیقات، از تأسیسات موجود در مرکز آموزش اطلاعاتی Kiejkuty Stare در لهستان، برای بازداشت و بازجویی اکثر مظنونان مهم سازمان سیا، از جمله خالد شیخ محمد و ابوزبیده از عوامل ارشد القاعده استفاده شده است. این افراد در این محل با استفاده از «تکنیک‌های بهبود یافته بازجویی» که حُسن تعبیری برای واژه شکنجه است، مورد بازجویی قرار گرفته‌اند.

براساس مدارک مربوط به اطلاعات پرواز و اطلاعاتی که توسط منابع اطلاعاتی ارائه شده است، این احتمال وجود دارد که خالد شیخ محمد که در اول مارس ۲۰۰۳ در پاکستان دستگیر شده بود، نخست به کابل انتقال یافته و از آنجا در هفتم مارس به فرودگاه نظامی Szymany در لهستان انتقال یافته باشد.

این گزارش همچنین می‌گوید تأسیس زندان‌های سیا در کشورهای لهستان و رومانی با موافقت رؤسای جمهوری وقت این دو کشور بوده است. در لهستان مقام‌های ارشد دولتی که از این برنامه آگاه بوده‌اند عبارتند از: *آلکساندر کازینسکی* رئیس‌جمهور سابق، *مارک سیویک* دبیر امنیت ملی، *جرزی اسمازینسکی* وزیر دفاع و *مارک دوکازسکی* رئیس اطلاعات نظامی.

مارتی درباره رومانی هم به نام این افراد اشاره کرده است: *آیون ایلسکو* رئیس‌جمهوری سابق، *ترایان باسکو* رئیس‌جمهور کنونی، «آیون تاپلس» مشاور امنیت ملی، «آیون میرکی پاسکو» وزیر دفاع و «سرجیو مدار» مدیر اطلاعات نظامی.

در بخشی از این گزارش آمده است: «لهستان و رومانی با تهیه مقدمات برای برپایی این مراکز توافق نمودند». علاوه بر رئیس‌جمهوری، و مقامات ارشد دو کشور، مسئولان هواپیمایی این دو کشور نیز برای مخفی نمودن هواپیماهای ویژه سیا، آنها را در قالب هواپیماهای سرویس معمولی معرفی کرده و امکانات زیادی را برای ورود و خروج زندانیان در اختیار مأموران سیا و این هواپیماها قرار می‌داده‌اند.

مارتی در این گزارش می‌افزاید: در کشور لهستان، این هواپیماها پس از فرود در فرودگاه این کشور، زندانیان را در کنار باند تحویل کامیونت‌هایی می‌دادند و این کامیونت‌ها پس از طی مسیرهای ویژه به مسافت ۳۰ کیلومتر زندانیان را به ورودی مرکز آموزش اطلاعاتی *Stare Kiejkuty* می‌رساندند. در آنجا زندانیان نگهداری شده و مورد بازجویی قرار می‌گرفتند.

وی همچنین درخصوص همکاری کشور رومانی با سازمان سیا

گفت: «سیا» در جنوب شرقی این کشور و در نزدیکی دریای سیاه از اینگونه زندان‌ها برخوردار بوده است.

به گفته وی، هواپیماهای امریکایی که به ظاهر جزء هواپیماهای خطوط رومانی بودند اجازه دائمی ورود و خروج در این منطقه را داشته‌اند.

در این گزارش اشاره شده است که بسیاری از کشورهای اروپایی به همراه سازمان ناتو و آمریکا با این تحقیقات همکاری نکرده‌اند.

گزارشگر شورای اروپا در این گزارش اعلام نموده است که فرانسه، آلمان و انگلیس در خصوص زندان‌ها و انتقال غیرقانونی مظنونان به اعمال تروریستی اطلاع داشته و هیچ واکنشی علیه این امر انجام نداده‌اند. هرچند این گزارش بیشتر براساس منابعی تهیه شده است که در این گزارش شناسایی نشده‌اند، اما مارتی اظهار داشته با بیش از ۳۰ تن از اعضای سازمان‌های اطلاعاتی در آمریکا و اروپا (اعم از مشغول به خدمت و بازنشسته) و همچنین غیرنظامیانی که به صورت پیمانکاری برای این سازمان‌ها کار کرده‌اند، صحبت نموده است.

در این گزارش جزئیات جدیدی نیز در مورد روش‌های انجام عملیات سازمان سیا، تاکتیک‌های بازداشت و بازجویی در زندان‌های مخفی و همچنین وضعیت سلول‌های مخفیانه سازمان سیا آورده شده که این اطلاعات از طریق مصاحبه با زندانیان پیشین یا کنونی، طرفداران حقوق بشر یا افرادی که در زندان‌های مخفیانه سازمان سیا کار کرده‌اند، به دست آمده است.

این گزارش می‌گوید مظنونان در این زندان‌ها برای ماه‌ها به صورت انفرادی و درحالی که دست‌ها و پاهایشان بسته بود، نگاه داشته می‌شدند

و مورد انواع شکنجه‌های فیزیکی و روانی قرار می‌گرفتند.

در این گزارش آمده است برخی زندانیان گاهی برای چند هفته به‌صورت عریان در سلول‌های خود نگهداری می‌شدند و برخی از آنان حتی چهار ماه را در سلول‌های انفرادی و با محرومیت‌های شدید سپری می‌کردند.

آنها در تمامی این مدت در سلول‌هایی تنگ و درحالی‌که دست‌ها و پاهایشان بسته بود، نگهداری می‌شدند. گزارش‌ها، مشاهدات و اظهارات برخی نجات‌یافتگان از این زندان‌های مخوف حاکی از اعمال شکنجه و رفتارهای غیرقانونی از جمله تجاوز جنسی، تحمیل گرسنگی، فشارهای روانی و سایر انواع شکنجه‌ها در مورد زندانیان است. طوری که به گفته دیک مارتی گزارشگر مذکور «انسان را از انسان بودن خارج و تبدیل به چیزی شبیه ائاثیه منزل می‌کند».^(۲۵) دیک مارتی در این گزارش، جزئیات بدرفتاری‌ها و شکنجه‌های تحمیل‌شده به انسان‌هایی را توصیف می‌کند که دولت امریکا با عنوان «تروریست‌های بدون چهره»، «زندانیان شبح» و یا «موجودات فضایی» با آنها رفتار کرده است.

طبق گزارش «دیک مارتی» زندانیان توسط افرادی قوی‌هیکل و خشن که لباس‌های سیاه و ماسک به‌صورت داشتند ربوده می‌شدند، سپس لباس‌هایشان را پاره‌پاره کرده و از نشان خارج و بسیاری از آنها را در سلول‌های انفرادی بسیار کوچک زنجیر می‌کردند. غذای آنها خام و نپخته و بسیار غیربهداشتی بوده است. درحالی‌که دستگاه تهویه طوری تنظیم شده بود که سلول را با گرمای کلافه‌کننده و یا سرمای وحشتناک، غیرقابل تحمل می‌کرد. برخی زندانیان در معرض سروصدای دائمی قرار داشتند که خواب و استراحت را از آنان سلب می‌کرد و برخی دیگر

مجبور به تحمل دائمی صدای پارازیت بلندگوها و صداهای وحشتناک پخش شده از آنها می‌شدند. در ادامه گزارش، دیک مارتی می‌گوید: «معتقدم این سیاست زندان‌های مخفی پیشینه‌ای خطرناک از خارج کردن انسان‌ها از حالت عادی پدید آورده است».

در بخش دیگری از گزارش، دیک مارتی فاش ساخته است حدود ۱۰۰۰ کودک و نوجوان زیر ۱۵ سال در زندان‌های سیا در چک، رومانی و لهستان تحت همان بازجویی‌های خشنی قرار گرفته‌اند که در مورد بزرگسالان مظنون به عضویت در القاعده اعمال گردیده است.

مارتی افزوده است «فکر می‌کنم سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) با دزدیدن افراد مظنون به عملیات تروریستی و نگهداری آنها در نقاط مخفی و نیز شکنجه آنها در برخی کشورهای اروپایی، اقدامات غیرقانونی بسیاری در این قاره مرتکب شده است. مارتی در این گزارش ضمن رد عمیق رفتارهای آمریکا با زندانیان، اظهار داشت ما باید برای همیشه این طرز تفکر دولت بوش را از بین ببریم که معتقد است اگر نمی‌تواند چنین اقداماتی را در داخل کشور خود علیه زندانیان یا شهروندان خود انجام دهد، پس بهتر است آن را در کشوری دیگر انجام دهد که پاسخ‌گو نباشد.»^(۲۶)

واکنش‌ها

کمیسیون اروپا در همین روز از کشورهای اروپایی متهم به اداره زندان‌های سری برای سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) خواست هرچه زودتر تحقیقات بی‌طرفانه‌ای در این خصوص انجام دهند.

فریسو روسکام/ابینگ سخنگوی کمیسیون اروپا بر «ضرورت انجام

تحقیقات بیطرفانه توسط کشورهای اروپایی که نامشان درخصوص این قضیه مطرح شده است»، تأکید کرد.

وی در گفت‌وگو با خبرنگاران در بروکسل افزود: چنین تحقیقاتی باید هرچه سریع‌تر انجام شود تا حقیقت مشخص شود و قربانیان غرامت دریافت کنند.^(۲۷)

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) روز جمعه هرگونه توافق پنهانی با امریکا درباره انتقال هوایی مظنونین تروریست از طریق اروپا را تکذیب کرد.

کارمن رومرو سخنگوی ناتو در جمع خبرنگاران ضمن اعلام اینکه این سازمان هیچ ارتباطی با موضوع انتقال مظنونین تروریست ندارد، افزود: هرگز توافق پنهانی میان ناتو و امریکا در این زمینه وجود نداشته است.^(۲۸)

لهستان و رومانی نیز تأسیس زندان‌های مخفیانه سازمان سیا در خاک خود را تکذیب کرده‌اند.

لخ کوازیفسکی رئیس‌جمهور لهستان پس از ملاقات با بوش که در لهستان به سر می‌برد اعلام نمود من هیچ چیزی درباره زندان‌های سیا در لهستان نمی‌دانم و برای چندمین بار این موضوع را انکار می‌کنم.^(۲۹)

رابرت سزانیوسکی وزیر خارجه لهستان نیز گفت که مارتی هیچ دلیل و مدرکی برای ادعایش ارائه نداده و زندان سری در لهستان وجود نداشته است. «او که بین سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ وزیر دفاع لهستان بود به مسخره گفت: «البته که من همه چیز را سازماندهی کردم و فرش قرمز هم برای آنها انداختم».

توماس زرانتکس سخنگوی وزیر خارجه لهستان در این زمینه اعلام

کرد ما تا زمانی که به طور رسمی گزارش دوم دیک مارتی را دریافت نکنیم و شواهد آن را مورد بررسی قرار ندهیم، اظهاری در این مورد نمی‌کنیم. موضع لهستان در این رابطه بدون تغییر است و این آشکار است که هیچ مرکز بازداشتگاهی متعلق به سازمان سیا در لهستان وجود ندارد.^(۳۰)

جری اسمارینسکی وزیر دفاع لهستان نیز ضمن رد این گزارش آن را صرفاً بیانه‌ای سیاسی خواند.^(۳۱)

نوریکا نیکولای سناتور رومانیایی نیز یافته‌های مارتی را کاملاً بی‌اساس خواند.

آیون ایلسکو، رئیس‌جمهور سابق رومانی با اشاره به اسامی کسانی که مارتی در این گزارش به‌عنوان آگاه یاد کرده بود، این گزارش را رد و آن را احمقانه خواند.^(۳۲)

پال گیمیکلیانو سخنگوی سازمان سیا نیز ضمن آنکه این گزارش را جهت‌گیرانه و تحریف‌شده توصیف کرد، گفت عملیات ضدتروریستی سیا، قانونی و مؤثر و کاملاً تحت نظارت و به‌نفع بسیاری از مردم، حتی خود اروپایی‌ها بوده است؛ به‌ویژه که همکاری‌های مقابله با تروریسم امریکا با اروپا بسیار قوی است.^(۳۳)

لازم به ذکر است این گزارش هم‌زمان با آغاز کار جلسه محاکمه ۲۵ جاسوس سازمان مرکزی اطلاعات امریکا (سیا) به اتهام ربودن یک شخصیت اسلامی در میلان و ساعاتی پیش از ورود جورج بوش رئیس‌جمهوری امریکا به رُم منتشر گشت.

براساس این پرونده آدم‌ربایی که مطبوعات ایتالیا از آن به‌عنوان «سیا گیت» یاد کردند، اسامه مصطفی حسن معروف به ابوعمراز

شخصیت‌های اسلامی میلان، پس از ربوده شدن به بازداشتگاهی در خارج از قاهره منتقل شد و به گفته ابو عمر در این مکان تحت شکنجه قرار گرفت.

در این پرونده علیه ۲۵ تن از جاسوسان سیا، یک سرهنگ نیروی هوایی امریکا و هفت ایتالیایی اعلام جرم شده است.

گفته می‌شود ربودن ابو عمر صرفاً یکی از ده‌ها مورد بازداشت محرمانه‌ای است که از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و در چهارچوب برنامه امریکایی انتقال مخفیانه و غیرمعمول زندانیان به کشورهای ثالث و شکنجه آنها صورت گرفته است. ۲۶ متهم امریکایی این پرونده به‌طور غیابی محاکمه شدند.

ژنرال نیکولو پولاری رئیس سابق اطلاعات ارتش ایتالیا که در ماه نوامبر مجبور به کناره‌گیری از این مقام شد، از متهمان ایتالیایی این پرونده است.

رابرت شلدون لیدی رئیس سابق سیا در میلان، جفری کاستلی رئیس سیا در رم و جوزف رومانو سرهنگ دوم نیروی هوایی امریکا نیز از متهمان امریکایی این پرونده‌اند.

براساس این گزارش، ابو عمر، ۱۷ فوریه ۲۰۰۳ در یکی از خیابان‌های میلان ایتالیا ربوده و از طریق پایگاه نظامی امریکا در «آویانو» در شمال این کشور به قاهره منتقل شد.

ابو عمر که فوریه سال جاری میلادی پس از تحمل چهار سال حبس آزاد شد، پس از آزادی، از شکنجه‌ها و توهین‌هایی که از سوی بازداشت‌شدگان متحمل شده بود، سخن گفت.^(۳۴)

فصل سوم:

تصویب قوانین مغایر با موازین حقوق بشر و حق شرط‌های متعدد بر قواعد حقوق بشری

۱. تصویب قوانین مغایر با موازین حقوق بشر

دسته‌ای از موارد نقص فاحش حقوق بشر توسط دولت ایالات متحده امریکا، تصویب و اجرای قوانین مغایر و ناقض حقوق بشر جهانی است که پس از وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تحت عنوان مبارزه با تروریسم صورت گرفته است. به‌طور مشخص می‌توان به چهار قانون: Patriot act، Real ID act، Clear Act و Military Commission act اشاره کرد که البته در تمام این قوانین تعریف تروریسم بسیار سیال بوده و به هیچ‌وجه محدود به اقدامات مسلحانه مستقیم نیست.

مطابق قانون Patriot act موجبات نقض حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان امریکایی به‌صورت گسترده‌ای فراهم آمد. تعرض به حریم شخصی شهروندان امریکایی، شنود تلفن‌های خصوصی افراد از طریق مخابرات و کنترل پست‌های الکترونیکی و مواردی از این دست مجاز شمرده شد. طبق این قانون هزاران نفر در ایالات متحده امریکا دستگیر و محبوس شدند و حتی طبق گزارش بازرسی کل وزارت دادگستری امریکا که در ژوئن ۲۰۰۳ تنظیم و ارائه شد این دستگیرشدگان عموماً در شرایط سخت و بدون دسترسی به وکیل و سایر موازین دادرسی عادلانه نگهداری می‌شدند.^(۳۵)

در قوانین Real ID act و Clear Act نیز موارد متعدد نقض موازین

حقوق بشر وجود دارد اما در مورد قانون اخیر موسوم به قانون کمیسیون نظامی که پس از تصویب کنگره در ۱۷ اکتبر ۲۰۰۶ با امضای رئیس‌جمهور نهایی شد، موارد بی‌اعتنایی و نقض موازین حقوق بشر به‌طور بی‌سابقه‌ای آشکار است. از جمله اینکه:

◆ مقامات دولتی هیچ الزامی برای اثبات جرم مظنونین و متهمینی که در فرایند مبارزه با تروریسم مورد اتهام قرار می‌گیرند و دستگیر می‌شوند، ندارند بلکه هرگونه اشاره به اینکه فرد متهم اقدامی خلاف منافع امریکا انجام داده، کافی است تا بازداشت و زندانی شود؛ عجیب‌تر اینکه برعهده متهم است که بی‌گناهی خود را ثابت کند. این امر برخلاف یکی از بدیهی‌ترین اصول شناخته‌شده حقوقی یعنی اصل برائت است.

◆ این قانون حق متهم را در دفاع از خود در مقابل برخی دادگاه‌ها سلب می‌کند بدین ترتیب که فرد ممکن است به‌طور ناگهانی دستگیر و به مدت نامحدود بازداشت و از کشور اخراج شود بدون آنکه فرصت بهره‌مندی از وکیل و دفاع از اتهامات وارده به وی داده شود.

◆ همچنین اختیار مجازات زندان و حتی اعمال مجازات مرگ را به دادگاه نظامی می‌دهد.

◆ این قانون در هر نقطه از جهان می‌تواند اجرا شود و دولت امریکا می‌تواند به استناد آن هر شهروند کشور دیگر را تحت عنوان «ارزمنده دشمن» تشخیص، بازداشت، محاکمه و مجازات کند.

◆ در این قانون تعریف خاصی از شکنجه صورت گرفته، به این صورت که آزارهایی که آثار زیانبار در درازمدت بر روی فرد نداشته باشد، مصداق شکنجه و مجازات محسوب نمی‌شود.

◆ اصل مرور زمان در این قانون به کلی انکار شده و به مقامات

اجازه می‌دهد هر زمان لازم است به گذشته برگردند و سوابق فرد را بررسی کنند و از نتیجه کار خود علیه متهمان استفاده نمایند.^(۳۶)

♦ امکان دستگیری‌های دسته‌جمعی و بازداشت‌های گسترده در این قانون پیش‌بینی شده و در همین راستا کمپانی هالیبرتون هم‌اکنون مشغول ساختن یکی از بزرگ‌ترین زندان‌های ویژه مهاجرین با بودجه ۳۸۵ میلیون دلار در تگزاس است.

۲. حق شرط‌های متعدد امریکا بر قواعد بین‌المللی حقوق بشری

از دهه ۹۰ میلادی تاکنون ایالات متحده تعدادی از معاهدات بین‌المللی حقوق بشری از جمله کنوانسیون ۱۹۴۸ راجع به «نسل‌کشی»، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مورخ ۱۹۶۶، کنوانسیون امحای تبعیض نژادی مورخ ۱۹۶۶ و کنوانسیون ۱۹۸۴ در مورد به شکنجه را تصویب نموده است. با این حال، ایالات متحده به هنگام تصویب این معاهدات خصوصاً میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تعدادی «حق شرط»^۱، «سند استنباط»^۲ و «اعلامیه»^۳ صادر کرد که هر یک از این اسناد اجرای کنوانسیون نسبت به آن کشور را تغییر می‌دهد.

بسیاری از کارشناسان معتقدند پیوستن ایالات متحده به میثاق حقوق مدنی و سیاسی، بدون برانگیختن هیچ تعجیبی، نه تنها منجر به ستایش و حمایت گسترده از آن کشور به جهت تضمین‌های حقوق بشری در سطح بین‌المللی نشد، بلکه انتقادهایی را نیز نسبت به حائل‌سازی نظام حقوق داخلی امریکا از نفوذ خارجی در زمینه حقوق بشر به دنبال آورد.

1. Reservations

2. Understanding

3. Declarations

4. Catherine
Redgwell

کاترین رجول،^۴ استاد حقوق بین‌الملل کالج سن پیترز انگلستان در

مقاله‌ای در این خصوص می‌نویسد: «پُر واضح است رویکرد ایالات متحده در قبال تصویب معاهدات حقوق بشری را می‌توان به واسطه مفهوم «چندجانبه‌گرایی اختیاری»^۱ توصیف کرد. بدین مضمون که از یک سو تعداد (محدودتری) از معاهدات را بپذیرد و از سوی دیگر تکالیف (کیفی) کمتری را عهده‌دار گردد. در واقع، ایالات متحده در قبال تعداد زیادی از کنوانسیون‌های تصویب‌شده (مانند کنوانسیون امحای تبعیض نژادی و یا کنوانسیون حقوق کودک) یک «شخص غیر متعارف» محسوب می‌شود و از حیث تعداد حق شرط‌هایی که بر کنوانسیون‌های مربوط به شکنجه وارد کرده است، اعمال‌کننده بالاترین میزان حق شرط نسبت به سایر کشورها بوده است».

به اعتقاد این استاد حقوق بین‌الملل، این رویکرد «چیدن و آمیختن»^۲ واکنش‌های شدیدی را به جهت دو ملاحظه مهم برانگیخت: ملاحظه نخست به جهت تأثیر منفی این رویکرد بر جهانی‌سازی هنجارهای حقوق بشری است و ملاحظه دوم ناشی از «برخورد دوگانه»^۳ ایالات متحده در قبال مسائل حقوق بشری است. زیرا در سطح بین‌المللی، امریکا تردیدی در زمینه حمایت از حقوق بشر به خود راه نداده است و برای «تقویت روابط دو جانبه»، همواره اعطای کمک‌های خارجی، وام و همکاری‌های نظامی را منوط به رعایت حقوق بشر کرده است.^(۳)

در مقام قیاس، لوئیس هنکین^۴ رویکرد ایالات متحده را به «حفظ عمارت کلیسای جامع شهر با شمع‌های استوار از بیرون آن کلیسا» مقایسه می‌کند و اظهار می‌دارد ایالات متحده در عمل مبنای حقوق بشر را به‌طور وسیعی از بیرون آن - و نه به‌عنوان ستون داخلی کلیسا - حمایت می‌کند.

1. a la Carte Multilateralism
2. Pick'n Mix
3. Double Standard
4. Louis Henkin

رجول در ادامه می‌آورد: «با این حال نظریه من این است که رویه ایالات متحده در این زمینه - با توجه به موقعیت آن کشور به‌عنوان تنها ابرقدرت و به‌عنوان یک هوادار آشکار حقوق بشر - نه‌تنها موجب مخدوش ساختن تمامیت متن معاهدات مذکور می‌گردد بلکه بنیان این فرض را که حقوق داخلی نمی‌تواند بر تکالیف بین‌المللی تقدم داشته باشد نیز متزلزل می‌سازد. در هر حال، «تصویب یک معاهده معمولاً باید انطباق قوانین داخلی با تکالیف بین‌المللی را به همراه داشته باشد و نه بالعکس». حق شرط‌های ایالات متحده در کلیت آن «آثار حقوقی تصویب را در هر دو سطح بین‌المللی و داخلی باطل می‌سازد». در بدترین وضعیت، این حق شرط‌ها اساس رضایت به معاهدات بین‌المللی و تکالیف ناشی از آن را زیر سؤال می‌برد و در بهترین وضعیت، این حق شرط‌ها ابهام موجود نسبت به حق شرط‌های غیرقابل پذیرش و آثار حقوقی آن را به‌طور برجسته‌ای نمایان می‌کند.

در مورد خاص حق شرط‌های ایالات متحده، نقش اساسی رضایت در مورد شرایط دولت تصویب‌کننده «به‌طور قاطعی به‌واسطه تقدم بخشیدن بر رضایت به التزام در قبال حق شرط‌های ناسازگار (همه برای یکی) مورد تأکید قرار گرفته است؛ به‌جای آنکه این حق شرط‌های ناسازگار جدا گردند و دولت شرط‌گذار در مقابل تکالیف تغییرنیافته قرار گیرد و یا اینکه با ایالات متحده اساساً به‌عنوان دولت عضو مخالفت گردد. آثار این حق شرط‌های ایالات متحده مخدوش نمودن توافق جهانی در مورد حقوق بشر و سازوکارهای چندجانبه نهادینه برای اجرای آن قواعد است («یکی» یا حداقل یکی برای «هیچکس»). این در حالی است که - طبق گزارش هزاره دبیرکل سازمان ملل متحد به مجمع عمومی -

تقویت پذیرش جهانی هنجارهای جهانشمول حقوق بشر بخشی از مأموریت سازمان ملل محسوب می‌گردد و این سازمان خود را به پیش بردن قواعد حقوق بین‌الملل از طرق مختلف از جمله از طریق تشویق دولت‌ها به تصویب معاهدات بین‌المللی موظف می‌داند.^(۳۸)

در هر حال، هرگاه دولتی نسبت به مطابقت قوانین داخلی خود با تعهدات و تکالیف معاهده‌ای تردید داشته باشد، می‌تواند با اعمال حق شرط‌هایی اقدامی پیشگیرانه به عمل آورد، اما طبیعتاً چنین حق شرط‌هایی می‌تواند به کارکرد مستقلانه و مؤثر کمیته حقوق بشر آسیب زند. به عنوان مثال، حق شرط ایالات متحده بر ماده ۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، در واقع اقدامی صریح در جهت جلوگیری از اجرای تفسیر موجود و آتی تفسیر کمیته از مفهوم منع «رفتار خشونت‌آمیز، غیرانسانی و تحقیرآمیز» است و بنابراین ایالات متحده با اعمال حق شرط خود تفسیر داخلی خود را مطابق قانون اساسی آن کشور - و نه تفسیر کمیته - به اجرا می‌گذارد. ابهام در رویه دولت‌ها از فقدان وضوح مواد ۱۹ لغایت ۲۳ کنوانسیون وین ناشی شده است.^(۳۹)

یکی دیگر از علل، اعمال این حق شرط‌ها نسبت به معاهدات حقوق بشری از سوی کمیته است. این ابهام به‌خوبی از طریق اعتراضاتی که نسبت به حق شرط‌های ایالات متحده صورت گرفت نمایان می‌شود: تا ۳۱ دسامبر ۱۹۹۳ تنها ۱۱ دولت از بین ۱۲۷ دولت عضو میثاق نسبت به حق شرط‌های ایالات متحده اعتراض کردند. پنج دولت عضو (دانمارک، فنلاند، فرانسه، اسپانیا و سوئد) اعتراض خود را به دلیل مغایرت این حق شرط‌ها با هدف و موضوع میثاق اعلام داشتند؛ سه دولت دیگر به جهت مغایرت این حق شرط‌ها با «ماده» خاصی از میثاق

(ماده ۵) و بالاخره سه دولت دیگر (هلند، نروژ و پرتغال) حق شرط دوم امریکا را مغایر با هدف و موضوع ماده ۶ میثاق و حق شرط سوم آن را مغایر با هدف و موضوع میثاق عنوان نمودند. هیچ‌یک از دولت‌های معترض به حق شرط‌های امریکا به‌طور صریح مخالفتی برای برقراری روابط عهدنامه‌ای به جهت حق شرط‌های آن کشور نداشتند. کارشناسان در اینجا می‌پرسند آیا ملاحظات مربوط به تضمین پیوستن ایالات متحده به میثاق بر ملاحظات مربوط به حفظ تمامیت معاهده (میثاق) غلبه کرده است؟

از سویی دیگر، اعمال پنج «حق شرط» و پنج «سند استنباط» و سه «اعلامیه توسط ایالات متحده به میثاق حقوق مدنی و سیاسی در ۸ ژوئن ۱۹۹۲، نمونه بارزی است از حق شرط‌هایی که به آثار اجرای میثاق حقوق مدنی و سیاسی آسیب می‌زند.

پنج حق شرط ایالات متحده آثار حقوقی مواد زیر را محدود و یا مستثنی می‌سازد:

۱. ماده ۲۰؛ منع تبلیغ جنگ و منع ترغیب به تنفر ملی، نژادی و مذهبی: ملاحظات مربوط به مطابقت این ماده با تضمین آزادی بیان سبب گردید تعدادی از دولت‌های دیگر حق شرط‌های مشابهی اعلام کنند و در نتیجه اعتراض نسبت به این حق شرط امریکا وارد نشد.

۲. ماده ۶؛ محدودیت مربوط به اجرای مجازات مرگ: در حال حاضر، ایالات متحده تنها کشوری است که نسبت به این ماده حق شرط وارد کرده است که این امر موجب اعتراض متعدد سایر دولت‌ها شده است.

۳. ماده ۷؛ تعریف رفتار خشونت‌آمیز، غیرانسانی و تحقیرآمیز:

چندین اعتراض بر این حق شرط از سوی سایر دولت‌ها وارد شده است. ۴. بند یک ماده ۱۵؛ کاهش مجازات‌ها برای برخی جرایم: همانند ماده ۲۰ برخی دولت‌های دیگر حق شرط‌های مشابهی اعمال کرده‌اند و هیچ دولتی بر حق شرط ایالات متحده اعتراض نکرد.

جالب توجه‌ترین حق شرط‌های امریکا مربوط به ماده ۶ (حمایت از حق حیات) و ماده ۷ (منع شکنجه، رفتار خشونت‌آمیز، غیرانسانی و تحقیرآمیز) میثاق به شرح زیر است:

♦ حق شرط ایالات متحده نسبت به ماده ۶ میثاق: ایالات متحده - مطابق محدودیت‌های قانون اساسی خود - این حق را برای خود محفوظ می‌داند که اشد مجازات را نسبت به هر فردی (به جز زن باردار) - که طبق قوانین موجود و آتی مشمول اشد مجازات می‌گردد - اعمال کند. این مجازات می‌تواند نسبت به جرایم ارتكابی افراد زیر ۱۸ سال نیز اعمال گردد.

♦ حق شرط نسبت به ماده ۷ میثاق: ایالات متحده خود را نسبت به ماده ۷ میثاق در مورد «رفتار خشونت‌آمیز، غیرانسانی و... یا مجازات» تا حدود تعبیر مقرر در اصلحیه پنجم، هشتم و یا چهاردهم قانون اساسی امریکا مربوط به «رفتار خشونت‌آمیز و غیرمتعارف یا مجازات»^۱ متعهد می‌داند. (۳۰)

کارشناسان حقوق بشر معتقدند هر دو ماده ۶ و ۷ میثاق مقررات استثنای پذیر می‌باشند.

با این حال، مشکلی که اکنون در تناقض با رفتار ایالات متحده است، مستند نمودن موارد نقض حقوق بشر در سایر نقاط جهان، به مفاد این میثاق‌ها و کنوانسیون‌هاست. از سویی دیگر، ایالات متحده با اعمال این

حق شرطها، می‌خواهد این رویه را درباره خود جا بیندازد که در زمان‌های مقتضی، حقوق داخلی امریکا بر حقوق بین‌الملل برتری و رجحان دارد. این اولویت‌بخشی به قوانین (غیر) سازگار با حقوق بین‌الملل اخیراً توسط ژوزه آلوآرز با نقدی بر تئوری لیبرال آن - ماری اسلوتر^۱ مورد بررسی قرار گرفته است. وی یادآور می‌گردد موضع ایالات متحده در ارتباط با کنوانسیون‌های حقوق بشری موجب استدلال‌های ناصحیحی برای پیش‌فرض‌های لیبرالی مربوط به پذیرش تعهدات عهدنامه‌ای شده است. از جمله استدلالاتی که می‌توان ذکر کرد این است: «در کشورهای لیبرال به دلیل برخورداری از نهادهای قانون‌گذاری «مشروع»، هنجارهای قانون داخلی مانند آنچه ناشی از تفسیر دیوان عالی کشور از قانون اساسی ایالات متحده می‌شود، مشروعیت بیشتری نسبت به آنچه از طریق روند قانون‌گذاری بین‌المللی غیرمنتخب تصویب می‌شود، دارد. طبق این دیدگاه، در صورت تعارض هنجارهای حقوق داخلی و حقوق بشر، هنجارهای حقوق داخلی مقدم خواهد بود».^(۴۱) چنین دیدگاهی مغایر دیدگاه بنیادین حقوق بین‌الملل در مورد عدم رجحان حقوق داخلی بر تکالیف پذیرفته‌شده بین‌المللی است. رویکرد ایالات متحده به هنگام بررسی گزارش این کشور مورد انتقاد اعضای کمیته حقوق بشر واقع گردید و نظرات این اعضا در تفسیر کمیته به شرح زیر منعکس است:

«کمیته نسبت به حق شرطها، اعلامیه‌ها و اسناد استنباط (ایالات متحده) به میثاق ابراز تأسف می‌کند. کمیته بر این اعتقاد است که شروط فوق در مجموع گویای این امر است که ایالات متحده آنچه را مطابق حقوق داخلی خود بوده، پذیرفته است. کمیته به‌ویژه در مورد شروط

1. Anne-Marie
Slaughter

اعمال شده نسبت به بند ۵ ماده ۶ و ماده ۷ میثاق که مغایر هدف و موضوع آن سند می باشد، ابراز نگرانی می کند.»^(۳۳)
در خاتمه، این سؤال به قوت خود باقی است که آیا «رویکرد ایالات متحده بیانگر ملاحظات خاص آن کشور برای سنجش و اعتبار بخشیدن به رویه و نهادهای امریکایی است و یا صرفاً ناشی از تکبر^۱ یک ابرقدرت برای مستثنی ساختن خود از مطابقت با حساسیت های بین المللی است که خود از سایر کشورها انتظار دارد.



فصل چهارم: امریکا و آزادی بیان

۱. نمونه‌ای مستند از وضعیت آزادی بیان در امریکا

متن حاضر، ترجمه مقاله‌ای است که توسط رابرت فیسک در ۱۰ آوریل ۲۰۰۷ (۱۳۸۶/۱/۲۱) در روزنامه ایندپندنت انگلستان به چاپ رسیده است.^(۳۳) این مقاله، توصیف کوتاه چند اتفاق به ظاهر ساده و از چشم پنهان مانده است که برای یک فرد فلسطینی‌الاصیل یا یک عراقی، در ایالات متحده و بصره عراق روی داده است. مطالعه این مقاله، نمادی از حقیقت نفوذ جامعه صهیونیست‌ها در امریکا و همچنین نگاه نامتعادل جامعه امریکا به مسئله عراق را نشان می‌دهد. ضمن آنکه نگارش این متن توسط یک روزنامه‌نگار سرشناس انگلیسی، خود پیام‌های خاصی دارد که آن را از بسیاری متون و گزارشات دیگر متمایز می‌سازد.

درحقیقت سال‌هاست اندیشمندان و کارشناسان مسائل حقوق بشر در جهان سوم اعتقاد دارند مباحث حقوق بشری همچون آزادی بیان، آزادی عقیده، احترام به آزادی‌های فردی و بسیاری مصادیق دیگر، تنها زمانی از سوی کشورهای غربی مطرح می‌شوند که سودی برای آنها در پی داشته باشد. براساس این طرز تفکر، احترام به حقوق افراد، تنها زمانی اتفاق می‌افتد که اشخاص مذکور در چهارچوب‌های مدنظر آن جامعه قرار داشته باشند؛ طبیعتاً یک زندانی مسلمان یا یک عراقی بی‌دفاع، کمتر از سایرین در ساختارهای مربوط به احترام به حقوق زندانی، منع شکنجه یا حق برخورداری از قضاوت عادلانه قرار می‌گیرد.

متن حاضر نماد آشکاری است از استانداردهای دوگانه موجود در اذهان بسیاری از سیاستمداران غرب؛ آنانی که به محض احساس نقض حقوق بشر یکی از اتباع کشورهای که کشورشان با آنان مشکل دارد، آنچنان افکار عمومی جهان را علیه دولت مربوطه می‌شوراند که برای همگان یقین حاصل می‌شود غرب طرفدار احترام به شأن و کرامت انسانی است؛ با این حال خود آنان در بسیاری موارد، آنچنان عمل می‌کنند که گویی حقوق بشر افسانه یا حداقل بازیچه‌ای بیش نیست. متأسفانه این عملکرد دوگانه، هرگونه اعتماد به صداقت غرب جهت ارتقای استانداردها و آموزه‌های حقوق بشر جهانی را خدشه‌دار کرده و چیزی بیش از ظن و گمان شدید به آنان برجای نمی‌گذارد.

متن مقاله

لیلا ال‌آریان درحالی‌که روسری‌اش را به سر داشت پشت میز کار خود در محل انتشارات نیشن بوکس که یکی از ناشرین من در نیویورک است، نشسته بود. او به من گفت که به‌سختی می‌تواند با پدرش تماس تلفنی داشته باشد. پدر او که در درمانگاه زندان کارولینای شمالی به‌سر می‌برد تنها اجازه دارد به دفعات محدود و البته به‌صورت کنترل‌شده از تلفن استفاده کند و وضعیت سلامت وی نیز رو به وخامت گذاشته است.

سامی ال‌آریان ۴۹ سال دارد و به مدت ۶۰ روز در اعتراض به رفتار خشن دولت نسبت به خود، دست به اعتصاب غذا زده است. البته کار دولت که نوعی دهن‌کجی به عدالت است با واکنش مناسبی از سوی روزنامه‌نگاران امریکایی در نیویورک، واشنگتن و لس‌آنجلس روبه‌رو نشده است.

بنابراین، درود بر روزنامه‌نگاری به نام جان ساگ از شهر تامپای فلوریدا که به مدت چندین ماه، عذاب‌آریان را همراه با الکساندر کاکبرن نویسنده پایگاه اینترنتی کانترپانچ، رصد کرده است.

کل ماجرا از این قرار است: سامی‌آریان که یک فلسطینی کویتی‌الاصل است از اساتید مورد احترام کامپیوتر در دانشگاه فلوریدای جنوبی بود که سعی داشت ترازدی واقعی عرب‌های فلسطینی را به گوش دولت آمریکا برساند. اما به گفته ساگ، گروه‌های فشار اسرائیلی از مطالبی که وی در کلاس درس مطرح می‌کرد، به خشم آمدند. خانواده آریان در سال ۱۹۴۸ از فلسطین رانده شدند. وی در سال ۲۰۰۳ به تحریک اشکرافت دادستان کل، بازداشت و به شرکت در جنایت خارج از ایالات متحده و جمع‌آوری پول برای «جهاد اسلامی» فلسطین متهم شد. آریان به مدت ۲/۵ سال در حبس انفرادی نگه داشته شده است و درحالی‌که دست‌ها و پاهایش در زنجیر بود، مجبور بود مسافت نیم مایل را برای گفت‌وگو با وکیل خود به‌سختی طی کند.

محاکمه ۵۰ میلیون دلاری (۲۵ میلیون پوندی) وی در تامپا شش ماه به طول انجامید. طی این مدت زمان، دولت ۸۰ شاهد را به دادگاه احضار کرد (که ۲۱ نفر آنها اسرائیلی بودند) و به ۴۰۰ مورد مکالمه تلفنی ضبط شده به‌علاوه مدارکی مبنی بر گفت‌وگوی آریان با شریک جرم خود آن هم در خواب، استناد شد. قاضی محلی به نام جیمز مودی هرگونه اظهار نظر در مورد اشغال نظامی اسرائیل یا قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل را با این ادعا که مانع از بی‌طرفی اعضای هیئت منصفه خواهد شد وتو کرد.

در دسامبر ۲۰۰۵، آریان از تمام اتهامات علیه خود تبرئه شد.

اعضای هیئت منصفه با ۱۰ رأی مثبت در مقابل ۲ رأی منفی حکم به برائت او دادند. از آنجا که FBI قصد داشت اتهامات دیگری به او وارد کند، وکلای آریان به او گفتند درخواستی برای خاتمه تحقیقات ارائه دهد. با این حال، هنگامی که آریان برای دریافت حکم خود وارد دادگاه شد و تصور می‌کرد که مدت زمان سپری شده در زندان به‌عنوان مجازات او تلقی شده و سپس از امریکا اخراج خواهد شد، متوجه شد قاضی مودی در مورد وجود خون روی دستان متهم صحبت می‌کند و به وی اطمینان داد که ۱۱ ماه دیگر نیز در زندان باقی می‌ماند. سپس دادستان گوردون کرومبرگ اصرار داشت که زندانی فلسطینی باید علیه یک مؤسسه اسلامی شهادت دهد. آریان با اعتقاد به اینکه معامله پیشنهاد شده بر سر درخواست وی غیرمنصفانه است، از شهادت دادن امتناع کرد. به این ترتیب، وی در شرایط تحقیرآمیزی نگهداری شد و هنوز هم در زندان به سر می‌برد.

البته این موضوع در مورد شکنجه‌گران امریکایی در عراق صدق نمی‌کند. یکی از آنها به نام ریک فر^۱ در مورد ماجراهایی که در بازداشتگاه لشگر ۸۳ هواپرد در شهر فلوجه داشته مصاحبه مفصلی با واشنگتن پست انجام داده است. فر اکنون در کابوس‌های خود فردی عراقی را می‌بیند که او را طی بازجویی، با ننگ داشتن در گوشه سلول و لخت کردن، ساعت‌ها از خواب محروم کرده بود. ولی اکنون این فر است که از خواب محروم شده است. وی می‌گوید: «مردی که صورت او را نمی‌بینم در کابوس به من خیره می‌شود و با التماس درخواست کمک دارد ولی من می‌ترسم از جای خود حرکت کنم. او سپس شروع به گریه کردن می‌کند. صدای رقت‌باری دارد که مرا شدیداً آزار می‌دهد. هنگامی

که با فریاد او از خواب برمی‌خیزم متوجه می‌شوم که در واقع خودم فریاد کشیده‌ام».

خدا را شکر که فرمایشنامه‌ای در مورد تجربیات خود برای کانال ۴ نوشت. مدیران این شبکه پیش از این با اجرای نمایشنامه‌ای به نام «نشان قابیل» در مورد جنایات نیروهای انگلیسی در بصره مخالفت کرده‌اند به این که اجرای نمایشنامه تونی مرچنت ممکن است تأثیر بدی بر نتیجه مسرت‌بخش پرونده ۱۵ نظامی انگلیسی زندانی شده در ایران داشته باشد زیرا افشای اطلاعات مربوط به ضرب‌وشتم اهالی محلی توسط نیروهای انگلیسی در بصره سبب خشم مسلمانان خواهد شد. من به‌عنوان خبرنگاری که نخستین بار گزارش قتل کارمند هتل، بها موسی، در زندان نیروهای انگلیسی در بصره را گزارش کردم - هرچند فکر می‌کنم باید پس از تبرئه شدن سربازان ضارب، علت فوت او را تنها «مرگ» بدانیم - شهادت می‌دهم که اعراب مسلمان به خوبی می‌دانند سربازان ما طی بازجویی تا چه حد آرام و مؤدب هستند! تنها ما انگلیسی‌ها در داخل کشور هستیم که قرار نیست بباور کنیم شکنجه وجود دارد. عراقی‌ها همه چیز را در این مورد می‌دانند و خیلی پیش از اینکه من گزارش مرگ موسی را در شماره روز یکشنبه ایندپندنت چاپ کنم، عراقی‌ها همه چیز را در مورد آن می‌دانستند.

دلیل این موضوع این است که قرار نیست ما از واقعیت‌های خاورمیانه مطلع باشیم. هدف، جلوگیری از مورد سؤال گرفتن اشغال غیراخلاقی، بی‌رحمانه و از نظر بین‌المللی غیرقانونی سرزمین‌های مسلمان‌هاست. در مهد آزادی نیز سانسور منظم واقعیت خاورمیانه حتی در مدارس کشور ادامه دارد. اکنون مدیر دبیرستانی در کانکتیکات از اجرای نمایشنامه‌ای

براساس برنامه‌های سربازان امریکایی مستقر در عراق توسط شاگردان مدرسه ممانعت کرده است. ناتالی کروفت، ست کوپروسکی، جیمز پرسون و سایر شاگردان دبیرستان ویلتون با تدوین خاطرات سربازان و سایر افراد (شامل یک فارغ‌التحصیل ۱۹ ساله همان دبیرستان که در عراق کشته شده است) نمایشنامه خود را تنظیم نمودند. آنها تلاش آنها بی‌فایده بود. توجیه مدیر دبیرستان تیموتی کانتی، این بود که نمایشنامه مذکور موجب جریحه‌دار شدن احساسات افرادی خواهد شد که «عزیزان خود را از دست داده یا عزیزان آنها در عراق مشغول خدمت هستند». وی همچنین اعتقاد داشت مدت زمانی که برای تمرین اختصاص داده شده است، نمی‌تواند تضمین مناسبی برای این موضوع باشد که نمایشنامه مذکور «تجربه آموزشی قابل قبولی برای دانش‌آموزان» فراهم کند.

البته من متوجه منظور هستم. وی که اگر تجربیات جنگی هم داشته باشد کسی از آن اطلاع ندارد، به دانش‌آموزانی که نمایشنامه آرتور میلر تحت عنوان «آزمون سخت» را تولید کرده بودند گفته است آنها در موقعیتی نیستند که به مخاطبین خود بگویند سربازان چه افکاری در سر دارند. شاگردان مدرسه هیلتون اکنون پیشنهادهای فراوانی برای کار کردن در زمینه‌های دیگر دارند. شخصاً معتقدم آقای کانتی منظور خاصی دارد. قصد او این است که دانش‌آموزان را تشویق کند نمایشنامه «تیتوس آندروونیکوس» شکسپیر را اجرا کنند که مملو از صحنه‌های خشونت شدید، شکنجه، تجاوز، مُثله کردن و قتل ناموسی است. این نمایشنامه سبب خواهد شد حوادث عراق در نظر مردم خوب کانکتیکات کاملاً قابل قبول جلوه کنند و به این ترتیب می‌تواند نمونه‌ای از «تجربه آموزشی قابل قبول» باشد.

پی نوشت‌ها

1. <http://hrw.org/wr2k6/wr2006.pdf>
2. http://www.rawstory.com/news/2007/Documents_show_new_secretive_new_US_0216.html
3. Amnesty international, "Etats unis: Detention en Afghanistan et en Irak", Janvier - Decembre 2004.
4. http://en.wikipedia.org/wiki/Guantanamo_Bay_Naval_Base
5. http://en.wikipedia.org/wiki/Guantanamo_Bay_Naval_Base
6. Augusta Conchiglia, "les Droits humains bafoués dans le trou noir de Guantanamo," *Le monde diplomatique*, Janvier 2004. pp. 20-23. dans le site: [http:// www.mond-diplomatique.fr/imprimer](http://www.mond-diplomatique.fr/imprimer)
7. <http://www.slate.com/id/2130028/>
8. <http://web.amnesty.org/library/index/engAMR510442007>
9. <http://mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?NewsID=325872>
10. http://en.wikipedia.org/wiki/Bybee_memo
11. <http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?NewsID=433122>
12. <http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?NewsID=506031>

13. <http://www.newstatesman.com/200707120031>
14. http://en.wikipedia.org/wiki/Guantanamo_suicide_attempts
15. Guntanamo Bay: le Point Sur Le travail du CICR en faveur des internes, 3-02-2004: le point sur les actibites, dans le site: <http://www.icrc.org/web/fre>
16. Ibid.
17. <http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2005/11/01/AR2005110101644.html>
18. <http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2006/01/24/AR2006012401676.html>
19. <http://news.bbc.co.uk/1/hi/world/europe/4641810.stm>
20. http://assembly.coe.int/CommitteeDocs/2007/EMarty_20070608_NoEmbargo.pdf
21. http://assembly.coe.int/CommitteeDocs/2006/20060124_Jdoc032006_E.pdf
22. <http://www.state.gov/r/pa/prs/dpb/2006/58796.htm>
23. <http://www.borrull.org/e/noticia.php?id=59227&id2=14442>
24. <http://www.metimes.com/storyview.php?StoryID=20070607-120135-3843r>
25. <http://www.coe.int/t/e/files/events/2006-cia>
26. http://media.washingtonpost.com/wp-srv/politics/ssi/full_report_marty_060807.pdf?hpid=topnews
27. <http://www.rferl.org/featuresarticle/2007/06/eb4bc8fd-3239-4534-beef-1ff097e648f3.html>
28. <http://www.thehotjoints.com/2007/06/08/romania-poland-cia-allegations-pursued/>
29. <http://news.uk.msn.com/Article.aspx?cp-documentid=5199440>
30. <http://www.iht.com/bin/print.php?id=6065276>
31. <http://www.guardian.co.uk/worldlatest/story/0,,-6695896,00.html>
- 32.

<http://www.telegraph.co.uk/news/main.jhtml?xml=/news/2007/06/09/wcia109.xml>

33. <http://www.guardian.co.uk/worldlatest/story/0,,-6695896,00.html>

34. <http://www.wsws.org/articles/2007/jun2007/omar-j09.shtml>

35. http://en.wikipedia.org/wiki/USA_PATRIOT_Act

36. http://en.wikipedia.org/wiki/Military_Commissions_Act_of_2006

همچنین بنگرید به:

<http://writ.news.findlaw.com/mariner/20061009.html>

<http://www.humanrightsfirst.info/pdf/07125-usls-hrf-rcm-analysis.pdf>

37. Catherine Redgwell, "US Reservations to Human Rights Treaties: All for One and None for All?" in M. Byer and G. Nottle (ed.): *United States Hegemony and The Foundations of International Law*, Cambridge University Press, 2003, pp. 392-415

38. Ibid.

39. <http://did.tisri.org/document/index.fa.asp?cn=pp00020075606092717>

۴۰. «مجازات مرگ نباید در مورد افراد کمتر از ۱۸ سال و زنان باردار اعمال گردد». این حق شرط به منظور مطابقت با رویه قضایی دیوان عالی امریکا اعلام شده است درحالی که همان گونه که هنکین خاطر نشان می سازد این حق شرط می توانست در قالب الفاظ محدودتری چون کودکان زیر ۱۸ سال لیکن بالای ۱۶ سال نیز با دنبال کردن هدف مشابه تنظیم شود.

41. <http://did.tisri.org/document/index.fa.asp?cn=pp00020075606092717>

۴۲. برای تفسیر کمیته حقوق بشر راجع به گزارش ایالات متحده در پنجاه و سومین نشست خود، بنگرید به:

CCPR/C/79/Add50, para. 14.

همچنین بنگرید به ملاحظات شخصی آقایان Kretzmer و Bhagwati در:

CCCPR/C/SR/1402, 29 March 1995 para. 3 and 22.

43. <http://news.independent.co.uk/world/fisk/article2430125.ece>
or <http://www.talkaboutalternative.com/group/alt.peace/messages/46487.html>